اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم‌‌الله الرحمن الرحيم

و الحمدلله ربّ العالمين و صلّی الله علی رسول‌‌الله و آله الطيبين الطاهرين المعصومين.

راجع به آن حديث سهو هم که فرموديد که مراد سهو در نماز نباشد مطلق سهو باشد احتمالش هست من فکر می‌‌کنم شايد عمار ساباطی مثلی که ابوبصير به قرينه سنخيت که اگر بخواهد نافله جبران سهو نماز بکند و منشأ قبول بشود بايد يک سنخيت با فريضه داشته باشد و لذا می‌‌شود فريضه من فکر می‌‌کنم لا اقل اين جوری فهميده حالا غير از آن سهو نمازی که عرض کردم، اين مختصرش مفصلش جای ديگر، اين راجع به اين قسمت.

ماند راجع به اين حديث ديگری که از عمار که عرض کردم حالا من چون جواهر را نگاه نکردم ايشان می‌‌فرمايد در حدائق جواب داده، چون من حاج آقارضا را نگاه کردم بعيد است که اين‌‌ها، مثلاً يا آقای خويي را هم نگاه کردم ايشان هم فرمودند تعارض دارد تناقض دارد در اين مستند جلد شش اواخر جلد شش ايشان متعرض،

س:

0: 1

را دوباره که نگاه کردم، گفتم ديشب گفتید که قابل

ج: واضح است

س: قابل دفاع نيست، اين واقعاً آری اجحاف شد در حق‌‌شان بايد عذرخواهی کنيم که ثبت بشود روايت را نگاه کردم که خب روايت

ج: باب وسائل می‌‌خواهيد بياوريد ابواب خلل باب 32 حديث شماره 1و 2 يک مال معاويه است دو مال ايشان است.

س: بعد ديدم مرحوم صاحب حدائق ضمن اين‌‌که ايشان اشاره می‌‌کند به آن مناقضه‌‌اش و تناقضش بعد جواب می‌‌دهد که در اين‌‌جا،

ج: نه اولاً بنويسيد بخوانيد کامل عبارت

س: من عبارت صاحب حدائق را می‌‌خوانيم

ج: بلی،

س: و هذه المناقضه فی الخبر قد اوردها جملة من مشايخنا المحققين من متأخری المتأخرين، ديگر تا آن‌‌چه معلوم است ديگر من نمی‌‌گويم و يمکن الجواب عنه

ج: البته عرض کردم اين‌‌ها ملتفت يعنی مثل صاحب حدائق چون اين بحث‌‌های که ما به اسم فهرستی توجه نکردند که مرحوم شيخ طوسی يا صدوق نياوردند آن‌‌ها هم در حقيقت مشکل داشتند البته مشکل شايد سر خود عبار بوده به خاطر فتحی بودن،

س: حالا تناقض را می‌‌خواهد جواب بدهد

ج: بلی

س: و يمکن الجواب عنها بانه لما استفيد من السؤال الاول ان السجود السهو انما هو بالاتيان بالقيام کملاً فی موضع القعود و بالعکس

ج: کملاً از کجا؟

س: نوشته کملاً

ج: خب بخوان، البته اين کمَلاً بايد خوانده بشود

س: حال کمَلاً

ج: بلی عربياً کمَلاً موکمُلاً کمَلاً

س: کُمَّل يعنی خيلی کامل

ج: جمع کامل، ليکن اين بحث اين است که از کجا اذا اردت ان تقعد فقمت کجا دارد که کملاً کملاً توش

س: قُم ديگر، خب ظاهرش اين است قُم ديگر

ج: نه اين‌‌که قيام کامل، چون اين در قيام کامل نه نگاه کنيد اصطلاح‌‌شان اين است مثلاً می‌‌خواست برای تشهد بشيند بلند شد بعد سبحانيات را گفت بعد به رکوع رفت يعنی در کل قيام يادش نيامد قيام کملاً اما اگر بلند شد يادش آمد تشهد نکرد، می‌‌شيند

س: بالاخره قيام

ج: اما اگر قيام کرد کملاً رفت به رکوع ديگر نمی‌‌نشيند به نماز ادامه می‌‌دهد، فرقش اين است اصل يک چيز است قيام کملاً چيز ديگری است خب واضح هم هست دقت می‌‌فرماييد،

س: از اين‌‌جا هم بخوانم حاج‌‌آقا

ج: حالا بخوان، نه می‌‌خواهم ايشان اين قيد کملاً را از کجا آورد

س: اين را از باب صحت سلب اگر ناقص باشد که قيام بهش نمی‌‌گويند

ج: چرا ديگر اذا اردت ان تقعد فقمت

س: نه ديگر وايستاد

ج: وايستاد

س: چيزی هم نگفت دوباره نشست

س: اين کملاً است ديگر

ج: حتی گفت حتی يکی از سبحانيات را گفت بر می‌‌گرده بشيند فتوی به اين است که قبل از رکوع برگردد بشيند خب،

س: قيام کامل شد

ج: نه کامل نشد، باز دو مرتبه بلند می‌‌شود می‌‌ايستد خب

س: صحت سلب که ندارد

س: نه حالا منظور اين‌‌که

ج: اين سجده سهو می‌‌خواهد بگويد دارد

س: يعنی بدن مستقيم القامه شده

ج: ذکر هم گفته، ذکر رکوع تسبيحات را هم يکش را گفته يادش آمد بر می‌‌گرده، می‌‌شيند تشهد می‌‌خواند باز بلند می‌‌شود

س: کملاً بودنش منافات ندارد که

ج: نه کمل که نشد کمل آن است که برود به رکوع هنوز به رکوع نرفته که

س: قيام وقتی که مستقيم القامه کمل است ديگر

ج: نه خب اين‌‌که ايشان می‌‌گويد کملاً ديگر نمی‌‌خواهد

س: حالا اين را پشت اجازه بدهيد معلوم می‌‌شود

ج: حالا بخوانيد

س: نقطه مقابلش را می‌‌گويد

ج: بفرماييد

س: انما هو بالاتيان بالقيام کملاً فی موضع القعود و بالعکس سئل ثانياً وقتی تو سؤال اين بود سئل ثانياً بانه لو ذکر قبل ان يأتی بشئ من القيام بالکليه قبل از اين‌‌که فقط يک حرکتی شايد کرده باشد برای قيام او يفعل شيئاً مطلقاً اين‌‌جا چطور، اجاب عليه‌‌السلام بانه لا سجود

ج: اصلاً خلاف ظاهر است قطعاً باطل است،

س: حالا عبارت حديث را بخوانيم عين همين است،

ج: بعداً قطعاً خلاف،

س: ببين عبارت حديث را بياوريد

ج: اصلاً ما روايت داريم اصلاً اين بحثی در بحث به اصطلاح قاعده فراغ و تجاوز دارد که اگر نيمه خيز شد هنوز بلند نشده برگرده سجده را انجام بدهد هنوز محل فوت نشده

س: و عن الرجل

ج: بخوانيد

س: اصلاً پايان سؤالش همين است

ج: بخوانيد

س: و عن الرجل اذا اراد ان يقعد فقام ثم ذکر من قبل ان يقوم اصلاً گفته ديگر، ثم ذکر من قبل ان يقوم يعنی قيامی صورت نگرفته،

س:

10: 5

س: لا، يقوم

ج: يقوم نيست يقدم شيئاً

س: لا يقوم اين يقوم است

ج: نه آقا يقدم الشئ النص ليقدم

س:

18: 5

ج: او يحدث شيئاً معلوم می‌‌شود ايشان بد فهميده

س: شايد نسخه آری قبل آن بوده، همان يعدم او يحدث

ج: پس اين نسخه را عوض کرده نه اين‌‌که بگوييم توجيه کرده

س: نه نه

ج: يقوم شيئاً يعنی چه؟

س: نگاه کنيم اين را اگر نسخه چاپی‌‌اش هم باشد ببينيم بد نيست اين يقوم

ج: نه يقدم شيئاً ديشب هم

س: ثم ذکر اين شيئاً مفعول آن ذکر است، ذکر من قبل ان يقوم شيئاً

ج: چه است؟

س: همان يقدم

ج: يقدم شيئاً

س: خود چاپی يقدم تو خود چاپی اصلش

س: قبلش اراد ان يقوم فقام

ج: فقام

س:

51: 5

ج: خود حاج آقا رضا هم توجيه کرده ليکن اين توجيه‌‌ها بدتر می‌‌کند حديث را توجيه نمی‌‌کردند بهتر بود،

س: چون اين عبارت نسخه را بايد ديد اگر قبل ان يقوم باشد

ج: اصلاً يقوم شيئاً يعنی چه؟

س: نه منظورش نه شيئاً

س: تو کافی نيست که اين،

ج: نه در تهذيب است

س: نه شيئاً مال ذکر است،

س: تهذيب آقای

ج: يعنی چه ذکر شيئاً

س: ذکر شيئاً

ج: يعنی چه ذکر شيئاً

س: يعنی يادش آمد يک چيزی ياد افتاده که بايد حالا

ج: شئ که معلوم است اين‌‌جا نه به شوخی

س: عبارت اين است اقام ثم ذکر

س: ثم ذکر

س: بعد از قام ذکر است

ج: نه اين اگر توجيه

س: تهذيب تهذيب آقای غفاری

ج: خدا رحمت کند مرحوم آقای بجنوردی از قول مرحوم آقای نائينی می‌‌فرمودند، مرحوم آقای بجنوردی نقل می‌‌کرد از قول مرحوم نائينی يک مطلبی را که می‌‌گفت بعد می‌‌خواست رد کند می‌‌گفت هذا کلام ان يبکی عليه خير من ان يصغی اليه، گفت ان يبکی عليه خير من ان يصغی اليه گريه بکند آدم بهتر است که بخواهد گوش بکند به آن کلام،

س: او يضحک به الثکلی

ج: يضحک به

س: يمکن العريس

ج: بلی يمکن العريس، غرض حالا البته آن‌‌جا ممکن است عرِيس باشد چون عريس يعنی داماد در لغت، عروس زن است و عريس يعنی شوهر، عَريس نه، اين‌‌که اصطلاح الآن سوريه

20: 7

ج: فی العراق عِريس هو رجل يعنی مراد المرئه عروس يعنی، غرض مراد مرد است مراد شوهر است نه مراد زن، بلی حالا ايشان می‌‌گويد ما در سوريه می‌‌گوييم عَريس اما در عراق عِريس علی ای حال ما که سر در نياورديم خدا

س: پس ديگر حرف صاحب حدائق و ايشان را خيلی هم در روايات

ج: بلی

س: دارد ولی رجل گفته عبارتش را خواندم ديگر

ج: بلی چرا همان يبکی عليه خير من ان يصغی اليه، همان که فرمودند يبکی عليه خير من ان يصغی اليه

س: بايد ديد نسخه‌‌ای که دست ايشان بوده چه بوده؟

ج: حتی يقوم شيئاً که معنی ندارد او يحدث شيئاً معلوم است يقدم شيئاً، اصلاً معنی ندارد آن‌‌که اصلاً معنی نمی‌‌دهد آقای خويي هم قبول کرده که تعارض هست و لذا روايت مشوه است قبول نمی‌‌کند به خاطر تشويه روايت تعارضی که در روايت است و حالا تعجب اين است که توجه نکردند تعارض خيلی نزديک است دو سطر است اين قدر فاصله نيست يعنی خيلی حديث باهم نزديک است امام چه جور اين کلام را فرمودند

س:

22: 8

ج: بلی خيلی علی ای حال

س: سيد حکيم يقيد صدر بذيل

ج: ای،

س:

30: 8

يقيد صدر بذيل

ج: يعنی يقوم کافی نيست يک يتکلم بکلام، خب خلاف ظاهر جداً خلاف ظاهر

س: خب حالا که از ذيل

ج: بلی خب ما اين همه بحث نقد متن

43: 8

من می‌‌گويم که انشاءالله بعد از اين بحث، ديگر بحث متن نفرماييد چون معلوم می‌‌شود روايات اهل بيت يک مشکلاتی دارد با علم ايقوف و جفر و رف و استرلاب بايد حل بشود اين عبارت را حل کردند می‌‌گويم آن آقا آن جور اين آقا اين جور

س: نقل خود صاحب حدائق اين شکلی است عن الرجل اذا اراد ان يقعد فقام ثم ذکر من قبل ان يقوم شيئاً

س: آری ديگر ايشان همين را خواند ديگر

س: منتهی فقام را هم دارد

س: فقام را هم دارد خب ديگر بعد

س: اين‌‌جا فقام اين قرينه می‌‌شود که يعنی قيامش ديگر کامل نيست

ج: خيلی تصرف می‌‌خواهد ديگر بدتر شد همان يبکی عليه خير من ان،

س: نه ديگر حاج آقا شما آن قام را به

ج: نه قام بايد درست قام يعنی قام ديگر بالفعل قام ثم ذکر

س: اين با اين قرينه که دارد می‌‌گويد ثم ذکر من قبل ان يقوم

ج: به نظرم ايشان شايد همين کلمه خراب شده در متن ايشان در پيش ايشان، جواهر چه دارد من چون جواهر را نشد حاج آقا رضا يک توجيهی دارد اگر داريد مصباح الفقيه را بياوريد اصلاً نفهميدم چه می‌‌گويد يک چيزی عجيب و غريبی سعی کرده توجيه بکند مطلب را مرحوم حاج آقارضا اگر جواهر نگاه نکردم من مستند آقای خويي آقای خويي که می‌‌گويد مشوه است و قبول نمی‌‌کند می‌‌گويد روايت مشوش می‌‌شود و قابل قبول نيست ايشان که اصلاً روايت را به خاطر تناقضش از

س: آخر مجمل

ج: بلی

س: مجمل يک خرده

ج: مجمل است و قابل اعتماد نيست از اعتماد می‌‌‌‌اندازد

س: چون روايت را ايشان آوردند استشهاد کردند که برای چيز؟ برای

س: مجمل محترمانه‌‌اش است

ج: حالا آن باب سی و دو اگر آوردين وسائل حديث اول هم همين است حديث اول مال معاويه ابن عمار است در ابواب الخلل جواهر توجيه دارد يادم نيست الآن توجيه جواهر، اما مصباح الفقيه را ديدم توجيه،

س: اصلاً اين جواهر متعرض اين نکته‌‌اش نشده اين خبر را جزء اخبار برای

ج: سجده سهو برای آن،

س: بلی تکلم در غير موضع

ج: اين چيز هم دارد در روايت معاوية ابن عمار هم دارد حالا يک نکته فنی در روايت معاويه القعود فی مقام القيام بخوانيد روايت يک شماره يک باب 32

س: چاپ اسلاميه چه چيزی

ج: فرق نمی‌‌کند نه همان باب باب 32 حديث يکش

س: خب اين حديث باب 32 می‌‌شود جلد 5 صفحه 346 باب مواضع التی تجب فيها سجده السهو و حکم نسيانهما، حديث اول محمد ابن يعقوب عن علی ابن ابراهيم عن محمد ابن عيسی عن يونس عن معاوية ابن عمار قال سئلت عن الرجل يسهو فيقوم فی حال قعود او يقعد فی حال قيام قال يسجد سجدتين بعد

ج: اين‌‌جا يقوم دارد آن چيز عمار کردش قضيه‌‌ شرطيه اذا اردت ان تقوم آيا اين تصرف عمار است يا عمار اين جور شنيده آيا بين دوتا تعبير فرق هست يا نه؟ حالا اين بحث ديگر باز يک کم لغوی هم می‌‌شود که ديگر از بحث خارج می‌‌کند بعد روايت معاويه ابن، بعد روايت عمار را نقل می‌‌کند اذا اردت ان تقعد فقمت اذا اردت ان، عرض کنم خدمت‌‌تان من فکر می‌‌کنم علت اين‌‌که اصحاب اولاً علت اين سوء فهم را من عرض بکنم بعد توضيح بدهم راجع به روايت به نظر من اصحاب در اين عبارت من قبل ان يقدم شيئاً او يحدث شيئاً خيلی فکر نکردند مشکل‌‌شان اين است قام قبل ان يقدم شيئاً خب اين چرا تو مطلب، اولاً اين‌‌که اين مطلب مال خود عمار است يا سؤال است چون اين مطلب در روايت بقيه نيامده اين جور تعبير نيامده آيا اين مطلبی است که خود جناب عمارساباطی خودش تفريع کرده يعنی مطلب اين بوده قيام در موضع قعود قعود در موضع قيام آن وقت اين فرع را ايشان مطرح کرده فرع را مطرح کرده اگر آقايون دقت می‌‌کردند اين نکته خيلی لطيف اين است من قبل ان يقدم شيئاً او يحدث شيئاً اين اصلاً يعنی چه؟ روی اين فکر نکردند آقايون اين من قبل ان يقدم شيئاً او يحدث شيئاً اگر روش فکر کرده بودند اين حرف‌‌های عجيب و غريب زده نمی‌‌شد.

ببينيد آقا راجع به تسليم در نماز معروف و مشهور اين است که تسليم واجب است البته به نحو سنت حالا آن روايت حريز را بياوريد روايت زراره لا تعاد الصلاة الا من خمس، آخرش در بعضی اين نسخش اين‌‌جا آخرش و التشهد سنه و التسليم سنه، بعضياش تسليم ندارد و عرض کردم سنت يعنی ما سنه رسول‌‌الله در مقابل ما فرضه الله اصولاً سنت و فريضه آن وقت از مجموعه‌‌ای حالا اين بحث سنت و فريضه چون طولانی است نمی‌‌خواهم وارد بشوم بعضی‌‌ها خب جمع کردند نوشتند عرض کنم که آن وقت از مجموعه اين طور معلوم می‌‌شود که اخلال به فريضه مقتضای قاعده نه اين‌‌که دائماً موجب بطلان عمل است به هر نحوی که باشد اخلال عمدی سهوی اين‌‌ها اخلال به سنت در صورتی که عمدی باشد موجب بطلان است اگر معذور باشد حالا مثل لاتعاد را علماء زدند به سهو و نسيان و اين‌‌ها،

س: روايت زراره فکر کنم در فقيه است

ج: بلی

س: جلد يک صفحه 332

ج: نه به نظرم تهذيب هم دارد

س: حالا من از فقيه

ج: بخوانيد

س: حديث شماره 991 و روی زراره عن ابی‌‌جعفر عليه‌‌السلام انه قال

ج: عرض کرديم وقتی ايشان می‌‌گويد روی زراره به قرينه مشيخه از کتاب حريز گرفته خود ايشان هم می‌‌گويد ماکان فيه عن زراره از کتاب حريز است و توضيحات کافی عرض کرديم يکی از مهم‌‌ترين کتاب‌‌های ما در قرن دوم همين کتاب حريز است کتاب الصلاة لحريز آن وقت از عبارت شيخ معلوم می‌‌شود کتاب الزکات کتاب الحج که ما کتاب الحج ايشان را يکی از رفقاء استخراج کرد 135 حديث است همين حديثی که می‌‌گويد بايد مطاف در همان محدوده سيزده متر و نيم يعنی بيست و پنج ذراع باشد اين هم تو کتاب حريز است، تو کتاب حريز آمده کتاب الحج حريز، از نجاشی معلوم می‌‌شود که ايشان اين کتاب‌‌ها را بهش نسبت نداده عنوان ديگر خود کتاب حريز و آثار کتاب حريز بحثی می‌‌خواهد غرض مرحوم صدوق از کتاب حريز نقل می‌‌کند از زراره کراراً عرض کرديم زراره احتمالاً در مدينه بعضی از احاديث را نوشته باشد احتمالاً احتمالش هست اما در کوفه نوشته‌‌ها را نداده به شاگردها اين مباحث فهرستی ما از اين‌‌جا شکل می‌‌گيرد اگر همان نوشته‌‌ها را می‌‌داد عين کتاب به نسل بعدی می‌‌رسيد ظاهراً صحبت کرده شاگردها می‌‌نوشتند لذا نوشتارها مال شاگردها است اين شاگردهای ايشان که نوشتند يکش حريز است يکش عبدالله ابن بکير پسر برادر ايشان بکير ابن اعين برادر ايشان است عبدالله ابن بکير است يکش جميل ابن دراج است يکش عمر ابن اذينه است اين‌‌ها چندتا شاگردهای معروف زراره‌‌اند که همه‌‌شان نوشتار دارند خود زراره نوشتار ندارد، گفت اين خيلی مسأله‌‌ای آن وقت ايشان از کتاب حريز نقل می‌‌کند و اين نسخه‌‌ای که بوده در اختيار مرحوم صدوق و کلينی وديگران نسخه معروف کتاب حريز است لذا اين هم به لحاظ سند سندش معتبر است هم به لحاظ فهرستی نسخه کاملاً قابل شناسايي است يعنی هيچ مشکل تاريخی ندارد نسخه کتاب حريز بود حريز از زراره شنيده زراره کتابش را به حريز نداده از امام باقر شنيده برای حريز گفته حريز نوشته اين نوشتار به قم رسيده بعد توسط مرحوم اين نقل ايشان صدوق به ما رسيده لذا ما در مباحث فهرستی عرض کرديم يک مصدر اوليه تصور می‌‌کنيم يک مصدر ثانوی و يک مصدر متأخر مصدر متوسط و متأخر، ديگر حالا وارد اين بحث بشوم طول می‌‌کشد انشاءالله بحث‌‌های فهرستی باشد برای بفرماييد، قال لاتعاد الصلاة الا من خمس اين حديث خيلی معروف است حديث لاتعاد و اصحاب به اين خيلی بحث کردند مفصل ليکن احتمالاً نکته اين حديث ذيل حديث باشد و شواهد ديگر هم دارد وارد آن بحث الآن نمی‌‌خواهيم بشويم من نکته‌‌ام چيز ديگر است بفرماييد آقا، قال لاتعاد الصلاة الا من خمس

س: من خمسة الطهور و الوقت و القبلة

ج: الطُهور طَهور نه، الطُهور طهور يعنی طهر طهارت احتمالاً طُهور و طَهور هردو از الفاظ عبری باشند اصلاً طُهور يعنی طهارت طُهر ما در عربی طُهر داريم در عبری طُهور آن وقت طَهور اين شايد لفظ عربی باشد وزن فَعول است که برای اسم آلت هم به کار برده می‌‌شود سَحور ما

40: 17

وَضوء ما يتضأ به، به اصطلاح فَطور مايتفطر به، فطور يعنی انسان مثلاً يا حالا ناشتايي بخورد چون فطور به معنای ناشتايي هم می‌‌آيد يا افطار، آن وقت فَطور ما يتفطر به فَطور ما در لغت عرب اين را داريم فَعول و فُعول فُعول مصدر است فَعول اسم آلت است تقريباً آن وقت همين کار هم در کتب طبی الی ماشاء الله مثلاً سَنون و سُنون سَنون از سن يعنی دندان دواهای را که به داندان می‌‌ماليدند سَنون می‌‌گفتند ای يستن به، فرض کنيم مثلاً نَشوق و نُشوق نُشوق يعنی استنشاق کردن، نَشوق ما يستنشق به و هلّم جراً ديگر حالا من نمی‌‌خواهم بابی، اين کار در کتب طب عربی همين اصطلاح آمد اين لا تعاد الصلاة الا من خمس که طُهور طُهور درست است

س: طَهور يعنی آب يا خاک، التراب احد الطَهورين آن‌‌جا طَهور بخوانيد التراب احدالطَهورين اما لا صلاة الا بطُهور اين‌‌جا طُهور بخوانيد اين دوتا با همديگر فرقش روشن شد يکی طُهور است يکی طَهور است و انزلنا من السماء ماءً طَهوراً آن‌‌جا طَهور خوانده بشود يعنی يتطهر به، بفرماييد آقا

س: يادمان باشد مرحوم ميرزای قمی هم برای رفع آن تناقض يک حرفی زده

ج: خب بخوانيد الآن قبل از اين‌‌که من شرح بدهم

س: بگذار اين روايت

ج: بگذار اين روايت را بخوانند

س: و الرکوع و السجود ثم قال القرائة سنة و التشهد سنة و لاتنقض السنة الفريضه

ج: من خيال می‌‌کردم در يک نسخه شايد تسليم هم دارد و التشهد سنة يعنی مما سنه رسول‌‌الله و لاتنقض اين احتمالاً اين لاتنقض جای ديگر هم آمده حالا اين شرح اين عبارت هم يک شرحی است که احتياج دارد شنيدم برای من نقل کردند از قول آقاضياء که گفته بود اين اواخر اگر اين ذيل را ما نگاه بکنيم اعتبار را به ذيل بدهيم اصلاً يک مباحث جديد در فقه پيدا می‌‌شود راست می‌‌گويد اصحاب به صدر ما تمسک، آن وقت اين ذيل اين را می‌‌خواهد بگويد اگر شما فريضه را انجام داديد اخلال به سنت شد عن عذر به آن عمل ضرر نمی‌‌رساند مثلاً رکوع فريضه است اما ذکر رکوع سنت است يعنی سنه رسول‌‌الله، خود قيام اين فريضه است قيام قبل الرکوع اما اين‌‌که حمد بشود و قل هو الله اين سنت است مما سنه رسول‌‌الله لذا اگر حالات عذری داشتيد لاتعاد را زدند به حالات عذری شما اگر حالات عذری داشتيد و اخلال شد به سنن اين نماز را باطل نمی‌‌کند اما اگر اگر به فريضه شد نماز را بايد اعاده بکنی بلی مرحوم نائينی و عده‌‌ای اعلام معتقد اند جهل جزو سنن نيست ليکن خب خود ما تمايل‌‌مان به اين است که جهل هم جزو سنن است آن هم يکی از اعذار است آن هم يکی از اعذار، نمی‌‌دانسته خبر نداشته اين کار را نکرده آن هم جزو اعذار حساب می‌‌شود يک بحثی دارند که آيا جهل هم جزو لاتعاد است يا نه؟ به ذهن ما می‌‌آيد که جزو لاتعاد باشد پس اگر جايي عذر بود در عذر اخلال به سنت اشکال ندارد عمل صحيح است،

س: در تهذيب همين متن است در خصال و التکبير سنة اضافه شده

ج: و التکبير من فکر می‌‌کردم و التسليم، اشتباه از من است چون يک بحثی بوده که ورود در نماز به تکبير بايد باشد خروج از نماز هم به سلام دادن اين بگويد السلام عليکم و رحمه الله

س: مفتاحه التکبير

ج: مفتاحه التکبير و تحليلها، اين يک بحثی بوده حالا شما بفرماييد تا به بحث ادامه بدهيم،

س: اين مرحوم ميرزای قمی در مناهج جالب اين است که نسخه اين هم من قبل ان يقوم هست بعد می‌‌گويد و لايضر الاستدلال العباره الاخيره فانها کاشفة عن کون المراد من القيام السابق القيام مستقلاً او مع الشروع فی القرائة ايضا فمعناه انه اراد القعود فقام ای فهوی الی القيام،

ج: بازهم شبيه

س: باز همان است يبکی عليه

ج: يبکی عليه خير من ان يصغی اليه، عرض کنم آن وقت بحثی که بود از همان قرن و قرون دوم که قرن فقهاء بود آيا می‌‌شود از نماز به فعل منافی خارج شد يا نه؟ مثلاً فرض کنيد تشهد را خواند بعد شروع به غذا خوردن بکند ابوحنيفه می‌‌گفت می‌‌شود لازم نيست با تسليم، يک نماز هست که می‌‌گويند با يک خروجی هست، از نماز خارج شايد اين محل همان نکته است،

س: غير از آن هم ابن ابی الحديد يک چيزی از استادش نقل می‌‌کند می‌‌گويد ابوبکر با قول به اين‌‌که يا خالد لاتفعل

ج: خارج شد از نماز

س: خارج شد از نما

ج: يک بحثی بوده که آيا بعد گفت السلام عليکم، آن را دارم، حالا باز گفت آن کلام در اثناء نماز است،

س:

37: 22

ج: بلی آن اجتهاد ابن ابی الحديد هم خيلی روشن نيست

س: قرار بود بعد از آن

س:

42: 22

قبل از سلام بوده

ج: دقت بکنيد يک بحثی هست که اصلاً خروج بايد حتماً با تسليم باشد يا با فعل منافی؟ آن وقت يک رأی اين‌‌که بايد دائماً با تسليم باشد يک رأی اين است که نه با فعل منافی، يک رأی اين است که با تسليم باشد ليکن تسليم طبيعتش در به اصطلاح مقياس احکام الهی به نحو سنت است نه به نحو فريضه به نحو فريضه نيست و لذا اگر مثلاً حواسش نبود نسيان کرد، با غير تسليم از نماز خارج شد درست است اشکال ندارد مثلاً يادش رفت در نماز است شروع کرد به مطالعه کردن خوابيدن رفت پشت ماشين رانندگی کرد فعل منافی را انجام داد در صورت نسيان اصلاً فرامش کرد در نماز است تشهد را خواند در تسليم آن وقت گفتند اگر خوب دقت کنيد فعل منافی انجام داد آن مضر نيست با آن فعل منافی از نماز خارج می‌‌شود حالا اين مقدمه روشن شد

س: لاتعاد هم می‌‌گيرد

ج: بلی آقا

س: لاتعاد هم می‌‌گيرد

ج: خب همان لاتعاد به اصطلاح لاتعاد اين را درست، لاتنقض السنه الفريضه هم ذيلش من فکر می‌‌کردم يک متنش هم التسليم سنه، حالا به نظر من يک متن ديگر از عمار داريم التسليم نمی‌‌دانم چه؟ يک متن عجيبی دارد عمار از روايت عمار داريم که التسليم کذا اين روايت تسليم را نگاه کنيد من وارد آن بحث روايت عمار نمی‌‌خواهم بشوم دقت کنيد ببينيد روايتی را بخوانيد روايت عمار را من به نظر من آقايان ما توجه نکردند گفت من قبل ان يقدم شيئاً او يحدث شيئاً يحدث که حدث است مثلاً ايشان حواسش نبود حدثی ازش صادر شد بعد از تشهد و قبل از تسليم آيا نماز او باطل است يا نه؟ همان فعل منافی است ديگر فرق نمی‌‌کند حالا يا فعل منافی يا حدث، دقت می‌‌کنيد چه می‌‌خواهم بگويم اين سؤال را بخوانيد اذا اردت ان تقوم فقعد بخوانيد شما متن حديث را اين صدر روايت ايشان است آن قاعده کلی است روايت عمار را يکبار ديگر بخوانيد اذا اردت ان تقوم فقعد او اردت ان تقعد فقمت، او اردت ان تسبح فقرأت او اردت ان تقرأ فسبح

س: بلی او اردت ان تسبح فقرأت فعليک السجده السهو

ج: سهو بلی

س: و ليس فی شئ مما يتم به الصلاة سهو و عن الرجل اذا اراد ان

ج: و عن الرجل اين خيال کردند اين سؤال از خود امام است من احتمال می‌‌دهم سؤال ما خودی، تفريعی است ما خود جناب مستطاب عمار، اين اصلاً يعنی يک تفريع فقهی است يک تفريع فقهی است از عمار که آيا، سؤال اين است خوب دقت بکنيد شخصی تشهد را خواند سلام نگفت بلند شد اين‌‌ها اين قسمتش حذف شده اين اضافه بشود روايت حل می‌‌شود،

س: ابتدای روايت دارد سئلت اباعبدالله عن السهو بعد می‌‌گويد و عن فلان و عن فلان

ج: و عن الرجل

س: و عن الرجل

ج: نه اين معلوم نيست و عن الرجل از او باشد ببينيد دقت کنيد و عن الرجل اذا قام،

س: اذا اراد ان يقعد

ج: فقام، يعنی يقعد للتسليم فقام بلند شد سلام نداد امام می‌‌فرمايد اگر فعل منافی انجام داد از نمار در آمده چون فراموش کرده من قبل ان يقدم شيئاً او يحدث شيئاً دقت اگر اين باشد خيلی ذوق شديدی داشته يعنی يک ذهن عجيبی داشته در مسأله اگر بلند شد تسليم را نگفت بلند شد بعد امام می‌‌گويد اگر فعل منافی انجام داد يا حدثی از او صادر شد تمام شد ديگر از نماز در آمده تسليم بايد خروج از نماز با تسليم باشد در صورت تذکر اين‌‌جا عذر داشته

س: حتی يتکلم به

ج: اما اگر يادش آمد که تسليم نگفته خوب دقت کنيد فعل منافی هم انجام نداده حدث هم نه، آن وقت تسليم را بگويد

س: خب يقعد للتسليم درست است

ج: نه، اجازه بفرماييد اين فقط می‌‌خواهد عمار اين را بگويد که اين قعود برای تسليم واجب نيست همان ايستاده تسليم را بگويد آن وقت اگر تسليم گفت اگر قبل از اين تسليم تکلم بشئ سجده سهو برای اين چون با تسليم دارد از نماز خارج می‌‌شود خوب دقت بکنيد انصافاً اگر اين مراد اين باشد، من می‌‌خواستم به شما بگويم ديگر بحث متن را ول بکنيد اگر روايات اهل بيت را اين با رمل استرلاب در می‌‌آيد و الا اين به طور عادی در نمی‌‌آيد خوب دقت بکنيد اين من قبل ان يقدم شيئاً را توجه نکردند ولذا می‌‌گويد اذا تکلم اين تکلم مال اين است چون الآن می‌‌خواهد از نماز با تسليم خارج بشود چون تذکر اگر از نماز با تسليم می‌‌خواهد خارج بشود اذا تکلم سجده سهو لم يتکلم سجده سهو نمی‌‌خواهد خيلی عجيب است اگر اين معنی،

س: نه ديگر اگر اين باشد که حتی يتکلم با تکلم خارج می‌‌شود از نماز

ج: نه خارج نمی‌‌شود با نماز سجده سهو است ديگر تکلم سجده سهو است

س: تکلم

ج: مگر عمدی باشد

س: سلام

ج: نه عمدی باشد

س: با اين مبنی برويم جلو

ج: می‌‌دانم چون فرض اين است که ايشان ملتفت نبوده عمدی که نيست يک دفعه يادش آمد که تسليم نگفته امام می‌‌خواهند بفرمايند تسليم را بگويد اگر کلام سهوی گفته سجده سهو نگفته هم که هيچ ديگر، نمازش تمام است اگر با فعل منافی هم در آمده که نمازش تمام است ديگر سلام نمی‌‌خواهد بگويد تسليم نمی‌‌خواهد بگويد با فعل منافی از نماز در آمده من قبل ان يقدم شيئاً،

س: منافی نيست

ج: بلی آقا

س: تکلم فعل منافی نيست

ج: نه سهوی است،

س: يعنی شما اگر عمداً باشد سجده سهو نمی‌‌خواهد خارج می‌‌شود ولی سهوی باشد سجده سهو می‌‌خواهد

ج: بلی ديگر بلا اشکال، کلام اگر سهواً صادر بشود سجده سهو است بعد از سلام سجده است، دقت کرديد اگر

س: زائد بر اصل می‌‌شود در آن‌‌جای که عمده باشد هيچی برايش نيست آن‌‌جای که سهو

ج: نه عمدی باشد که باطل می‌‌کند،

س: جزء از صلات است قصد می‌‌کند خارج می‌‌شود

ج: در آن‌‌جا قبل ان يکدفعه ديگر باز اما،

س: زيادی پيچ دادن حرف عمار هم هست شما می‌‌فرماييد طبق اين ديگر حرف عمار می‌‌شود

ج: ظاهرش اين طور است اگر باشد انصافاً هم يعنی بينی و بين الله فقط دو سه‌‌تا نکته دارد تو اين يکی اين‌‌که اگر تشهد را فراموش کرد

س: قطعاً عجمه دارد

ج: بلی آقا عجمه داشته نه اين عجمه نيست اين معلوم می‌‌شود يک فقيه فوق العاده‌‌ای يعنی به عنوان يک فقيهی يک کلمات خيلی معلوم می‌‌شود فقه اصحاب ما همان در قرن دوم خيلی مجمل بوده يکدفعه ديگر اين عبارت را بخوان، حالا دقت بکنيد، يکبار ديگر بخوانيد

س: از ابتداء بخوانم

ج: از اولش بخوانيد و عن الرجل اذا اردت ان تقعد فقمت

س: و عن الرجل اذا اراد ان يقعد فقام ثم ذکر من قبل ان يقدم شيئاً او يحدث شيئاً قال ليس عليه سجده السهو

ج: ثم ذکر يعنی ذکر که، يعنی می‌‌خواهد چه بگويد عمار اين دقت کرديد چه می‌‌خواهد بگويد می‌‌خواهد بگويد درست است برای تشهد می‌‌نشيند اما اين قعود رکن تشهد نيست خوب دقت کنيد اگر قيام کرد اين اين موارد را نيست اراد ان يقعد فقام آن اراد ان يقعد جای که در نماز است اين تشهد چون خروج از نماز است، دقت کرديد چه می‌‌خواهد بگويد نکته فنی عبارت يعنی امام اول فرمود اذا اراد ان يقوم فقعد اذا اردت ان تقوم می‌‌خواهد سؤال بکند اين قعودی که برای تسليم مثل همان است می‌‌گويد نه اين قعود مثل آن نيست

س: اين را از کجا می‌‌آورد

ج: خيلی خيلی سنگين است

س: اين تشهد نيست آخر

ج: می‌‌گويم خيلی سنگين است

س: اين يبکی عليه

ج: اما دقت بکنيد و الا اين کلمه من قبل ان يقدم شيئاً او يحدث شيئاً يعنی چه؟

س:

46: 30

ج: اين را من از کجا فهميدم اين قبل ان يقدم شيئاً همان فعل منافی است که ابوحنيفه گفته اين امام می‌‌خواهد بگويد اگر يقدم شيئاً فعل منافی انجام داد اين از نماز خارج است ديگر سجده سهو هم نمی‌‌خواهد تسليم هم نمی‌‌خواهد چون با فعل منافی يا با حدث از نماز خارج شده دقت کرديد چه می‌‌خواهم بگويم اما اگر منافی انجام نداده حدث هم انجام نداده يادش آمد تسليم نکرده سلام را بده، آن وقت می‌‌ماند سجده سهو خوب دقت کنيد برای اين قيام سجده سهو نمی‌‌خواهد اگر تکلم کرد سجده سهو خيلی دقت است

س: اين يقدم شيئاً را يک جوری معنی کنيم غير از اين‌‌که ديگر معنی نمی‌‌شود

ج: معنی نمی‌‌شود

س: وجه ديگر

ج: نمی‌‌دانم دقت کرديد اين چقدر دقيق است عمار ساباطی می‌‌گويد به خاطر اين قيام بلی آقا

س: می‌‌گويم ايشان می‌‌گويد جور ديگر نمی‌‌شود می‌‌گويم هرکه يک جور همه‌‌شان هم خلاف ظاهر است

ج: خلاف ظاهر نه،

س: فرمايش حاج آقا هم همين جور می‌‌شود ديگر

ج: خلاف ظاهر نيست که

س: چرا ديگر حاج آقا

ج: نه می‌‌خواهد بگويد اين همان قيام است يعنی به عبارت اخری حالا که بلند شد گفت اذا اردت ان تقعد فقم اين قيام منشأ می‌‌شود که سجده سهو امام می‌‌گويد نه اين قيام منشأ نمی‌‌شود اين قيام جزء تسليم نيست آنی که منشأ می‌‌شود

س: شما مقيد می‌‌کنيد ديگر با چه قرينه‌‌ای داريد مقيد می‌‌کنيد

ج: يعنی قيام تشهد در دومی اين طور،

س: نه ديگر

ج: نه قيامی، قعود تشهد در دومی اين طور است در آخيری اين طور نيست اين خيلی اگر واقعاً مراد ايشان اين باشد اين نشان می‌‌دهد که کاملاً فقيهانه برخورد کرده،

س: قريباً لهذا حتی تقيد القعود او القيام بالاخير

ج: خب لانه لايسجد الا للتکلم هو يسجد بالقيام

س: يحدث شيئاً

ج: نه خوب دقت کنيد چون آخر يک قيامی هم کرد ديگر تسليم نگفت امام نگفت ان يسجد سجده سهو برای اين قيام گفت اذا تکلم يسجد يعنی اين قيام توش سجده سهو ندارداين تفريع بر مسأله اول است اگر اين طور باشد مراد جدی روايت هم نشان می‌‌دهد که چقدر دقيق است هم نشان می‌‌دهد که خب با روايات اهل بيت بايد خيلی برخوردمان عجيب و غريب باشد اين احتياط احتياطش اين است که شما اصلاً بحث نقد متن را ببنديد ديگر چون اگر بنا بشود روايات اهل بيت اين جور در صعوبت باشد واقعاً چيزی عجيبی است معنای عجيب دقت بکنيد امام بعدش می‌‌گويد اگر تکلم اذا تکلم يسجد سجده، با اين‌‌که اين‌‌جا قيام کرده خب قبل از اولاً يک يعنی اين نکته اين هست احتمالی اين هم هست که مرادش اين باشد وقتی که قيام کرد تذکر پيدا کرد بنشيند و تسليم بکند اين جهتش ساکت است روايت همان قائماً از اين‌‌که نگفت يسجد سجده السهو للقيام اين قيام را حساب نکرده و الا اول گفت اذا اردت ان تقعد فقمت خب اين‌‌جا هم اراد ان يقعد برای تشهد، فقام خوب دقت کنيد فرضش اين است که قام حالا دو مرتبه هم روايت را بخوانيد از فرض اولش و دومش

س: حالا بهتر از روايت فتوی اصحاب مال آن خروج با غير تسليم و تسليم فتوای اصحاب چه است

ج: من به ذهنم اين است که فتوی اين است الآن حضور ذهن ندارم نه الآن

س: مرحومی اجازه می‌‌دهيد مرحوم فيض هم شايد

ج: بفرماييد

س: به فرمايش شما هم نزديک باشد، بيان مرحوم فيض بيان‌‌هاش خيلی به درد می‌‌خورد

ج: اما اگر اين معنای که من عرض کردم واقعاً بايد بگوييم شبيه مکاشفه شده و الا به حسب ظاهر چنين معنايي از روايت

س: فقط با مکاشفه

ج: با مکاشفه بايد درستش کرد و الا چنين معنای از اين خيلی عجيب است آن اين روايت ديگر مشکلش حل می‌‌شود

س: مدحی

29: 34

ذم است

س: اين می‌‌گويد لعل المراد بقوله و ليس فی شئ ما يتم به الصلاة سهو ان لاسجدة سهو فيما يتدارک به السهو

ج: خب واضح است لعل نمی‌‌خواهد

س: مثل ان يسهو عن سجدة فسجد او ان تشهد فتشهد ثم ذکر يعنی ذکر انه محل القعود من قبل ان يقوم شيئاً بازهم

ج: بازهم يقوم دارد

س: عجيب است اين را بايد جدی نگاهش کنی بالاخره نسخه وافی هم، يعنی قبل استمام القيام او يحدث شيئاً يعنی شيئاً من القرائة او التسبيح حتی يتکلم بشئ يعنی بشئ منهما هل عليه سجده السهو معلوم شد

ج: نه خيلی بعيد است اصلاً حرف ايشان دور از آباد است

س: حرف ايشان با بعضی از علمای ديگر هم

ج: بلی با حدائق هم خورد يک مقداری با صاحب حدائق هم نزديک است

س: دوتايشان يقوم است

ج: همه نسخه‌‌شان يقوم

س: همه‌‌شان يقوم می‌‌گويند حاجی

ج: اما وسائل يقدم دارد خود وسائل مقابل شماست خود تهذيب هم يقدم دارد و واضح است يقدم شيئاً يقوم شيئاً نه،

س: توی وافی هم يقوم است

س: اين آقای غفاری هم هست

ج: بلی آقا

س: آقای غفاری از آقای حسان بهتر است، آن‌‌هم علی القاعده هم يقدم است تهذيب آقای غفاری اين هم هست

س: البته اين کامپيوتری‌‌ها به‌‌شان اعتمادی نيست بايد کتاب را نگاه کرد

س: من عکسش را نگاه کردم

س: نگاه کردی

س: بلی بلی عکس آقای خرطان

س: خب نه آن نکته چيز را عرض می‌‌کنم مثل وافی و الآن من اين‌‌ها را که می‌‌گويم جالب است حدائق وافی مناهج مرحوم همه اين‌‌ها اين بزرگان همه‌‌شان يقوم است

س: تهذيب نسخه مطبوعش يقوم است،

س: از يک نسخه دارد يعقوب اين را بايد

ج: اما خيلی بعيد است يحدث شيئاً خيلی بعيد است

س: بلی تصحيح آقای غفاری را هم نگاه می‌‌کنيم آن نسخه‌‌هايش را

س: آن باشد ديگر شيئاً مفعول ذکر می‌‌شود آن هم خب باز

ج: ذکر شيئاً يعنی چه؟

س: ديگر چه کار کنيم؟

ج: قبل ان يقوم، قام قبل ان يقوم يعنی چه؟

س: دو مورد ديگر و عن الرجل ذيل روايت داريم آن‌‌ها هيچ يک مشکل ساز نيست

ج: کدام يکی بخوانيد

س: عن الرجل عن الرجل بعد اين روايت دارد ديگر

ج: بخوانيد بخوانيد

س: رجل يدخل مع الامام الی آخر

ج: احتمال دارد که اين‌‌ها هم يعنی اين به ذهن من می‌‌آيد که فروعات است و درست هم هست انصافاً اين معلوم می‌‌شود تنبه ايشان که اگر در تسليم قيام کرد خب دقت ثم ذکر تسليم را انجام بده اگر فعل منافی و حدث ازش صادر نشده تسليم را انجام بدهد ليکن به خاطر اين قيام سجده سهو نيست اذا تکلم عليه سجدة السهو اين خيلی عجيب است اين مطلب ايشان خيلی عجيب است به خاطر قيام يعنی می‌‌خواهد بگويد با اين‌‌که فرض قيام کرده قام از آن ور هم گفت اگر قام اذا اردت ان تقوم فقعد او اذا اردت ان تقعد فقمت، از آن‌‌جا اين طور گفت از اين‌‌جا می‌‌گويد نه، اين‌‌جا اين قيام بنفسه اين قيامی که برای تسليم است يا اين قيامی که حتی برای تسليم چون الآن يک دو سه نکته ابهام هنوز توی روايت عمار ساباطی می‌‌ماند يک آيا آن تسليم را قائماً بگويد يا بنشيند بگويد

س: اين را ساکت است بلی

ج: اين را ساکت است ما در روايت مشابهش داريم که بنشيند در اثناء نماز که اگر در رکعت سوم يادش آمد تشهد نکرده بنشيند تشهد ديگر بعد بلند می‌‌شود رکعت سوم را بخواند آن را در نماز دارد اين قسمت در کلام عمار ساکت است ليکن از اين‌‌که می‌‌گويد برای قيام به اصطلاح سجده سهو نباشد، معلوم می‌‌شود قيام را اساسی نگرفته در اين‌‌جا و الا می‌‌گفت يک سجده سهو برای قيام يکی هم برای تکلم دقت می‌‌کنيد معلوم می‌‌شود قيام را يعنی می‌‌خواهد بگويد اين قيام از آن قيامی نيست که امام فرمود يا تداخلی بوده

س: اذا نه دوتا ظاهرش اين است که من اجل الکلام حتی تتکلم بشئ و لذا هم آقايون از اين تناقض فهميدند نه بگوييم اين قيام غير از قيامی است که در اثناء نماز است آن قيام در اثناء نماز سجده سهو دارد اين قيام ديگر سجده سهو ندارد اگر سجده سهو می‌‌آيد به خاطر تکلم است نه به خاطر قيام، حالا شما می‌‌فرماييد بعيد است اما انصافاً خوب هی دو سه بار نگاه بکنيد خيلی معنای لطيف و دقيقی است انصافاً خيلی دقيق است من قبل ان يقدم شيئاً او يحدث شيئاً اين اصلاً يحدث شيئاً يعنی چه اصلاً؟ در وسط نماز که لايقدم شيئاً و لايحدث حدثاً،

س: خب يحدث لعل مقصود فعل ليس هدف

ج: خب يقدم شيئاً

س: يعنی ذکره

ج: يعنی جمله تفسيريه خلاف الظاهر اگر اين باشد و ظاهراً هم حرف بدی نيست فقط نقاط ابهامش يکش اين است که الآن عرض کردم يک نقطه ابهامش اين است که اذا اردت ان تقعد فقمت آيا اين شامل فقط نسيان تسليم می‌‌شود يا شامل نسيان تشهد هم می‌‌شود حالا فرض در رکعت چهارم نسيان تشهد کرد بلند شد آيا اگر فعل منافی انجام داد از نماز خارج می‌‌شود ولو تشهد را انجام نداده اين عبارت جناب عمار اين قسمتش هم ابهام دارد چون اگر روايت را حمل بر تسليم کنيم حرف بدی نيست اما حمل بر تشهد و تسليم بکنيم، يعنی ايشان می‌‌خواهد بگويد به هر حال چون دارد التشهد سنه چون امام دارد التشهد سنه پس اگر تشهد را هم نگفت نسياناً بلند شد نماز درست است، اگر فعل منافی انجام داد نماز درست است فعل منافی انجام نداد، تشهد و تسليم را انجام بدهد فقط غايت ما هناک اگر صحبت کرده سجده صحبت نکرده سجده سهو ندارد

س: حالا فتواها را هم بايد ببينيم فتوی اصحاب

ج: در فتوی اصحاب به نظر من در تسليم دارند به نظر من حالا بايد تسليم آن وقت مشکل اين است که عمار در تسليم يک عبارت عجيبی دارد بياوريد بحث تسليم را

س: آوردمش

ج: آوردينش از اين عبارت ايشان هم سر در نمی‌‌آورم تا هنوز سر در نياوردم يک عبارت خاصی تو تسليم دارد خود عمار منحصراً مال خود عمار است،

س: تو تعريف تسليم ديگر

ج: بلی

س: بلی، توی وسائل الشيعه جلد 6 صفحه 416 چاپ آل‌‌البيت حديث هفتم در ادامه احاديث از شيخ طوسی و باسناده عن احمد ابن الحسن عن عمر ابن سعيد عن

ج: و باسناد عن احمد ابن حسن، عنه عن احمد ابن حسن،

س: نه به

ج: عنه يعنی محمد ابن احمد ديگر ظاهرش اين طور است

س: حالا اين طوری چاپ شده اين، حالا قال سئلت اباعبدالله عليه‌‌السلام عن التسليم ما هو فقال هو اذن

ج: نمی‌‌فهمم يعنی چه؟

س: اذن

ج: اذن، يعنی فقط برای انصراف از نماز است

س: فکر کنم يعنی خروج مثلاً

ج: مثلاً

س: خدا حافظ کردن

ج: ديگر چون من خيلی مقيد هستم تا نفهمم عرض کردم يک عبارتی دارد حالا يادم رفته که اذن من خيال می‌‌کردم عرض و مرض يک چيزی اين جوری مثلاً دارد که هو اذن،

س: بيان نداشته گاهی چيزهای جالبی می‌‌گويد

ج: که آقا؟ فيض

س: مرحوم فيض

ج: نگاه نکردم نه فقط وقتی خواندم نفهميدم الی الآن هم نفهميدم هو اذن،

س: عبارت چه بود؟

ج: هو اذن ديگر پيدا بکنيد

س: عن التسليم ما هو

س: قل هو اذن

ج: اذن خير لک خيلی عجيب اين عبارت ايشان هم نديدم برای کس ديگر هم نديدم

س: عن التسليم ما هو، نه

س: بلی

ج: عن التسلم ما هو قال هو اذن

س: حالا ايشان آوردم من وافی را می‌‌خواهد بلی

س: خب خوب است

س: بلی توی جلد 8 صفحه 782 بيان قال بعض العارفين ما معناه انه لما کانت الصلاة غيبة عن الناس و حضوراً مع الله عز و جل و الانصراف

ج: غَيبةً نه غِيبه،

س: عن الناس و حضوراً

ج: غيبت آن کلامی است که در غَيبت شخص گفته می‌‌شود غَيبت خودش با غِيبت فرق می‌‌کند بلی بفرماييد

س: فالانصراف منها رجوع منه سبحانه اليهم فلهذا شرع التسليم عن الانصراف منها لان التسليم تحية من غاب ثم حضر و آبَ،

ج: خب حالا اين گفت عرفای است

س: بعض العارفين احتمالاً مرحوم پدر خانمشان بوده

ج: صدرالمتألهين گفت اين‌‌که گفت عرفون حالا باش اين عرفون باشد خيلی با فقه،

س: عرفون را پر کرده آقای

52: 42

عرفونش را پر کرده

ج: بفرماييد آقا تمام شد

س: بلی همان

0: 43

را توضيح داده

س: سنة

ج: شايد مراد که ما که خب سنت می‌‌دانيم که بنا بر سنت است اما اين‌‌که اين تعبير هو اذن اذن بالانصراف اذن يا آذن بالانصراف

س: مرحوم آقای بحرانی

س: بعد مرحوم ملاذ هم خوب است ملاذ هم حرف‌‌های جالبی تو بيان دارد آخر می‌‌گويد اذن می‌‌گويد ای من الله للخروج من الصلاة او للمؤمنين من الامام همه اين‌‌ها ذوقی است ديگر

ج: بلی ذوقی است مستند مشکل اين شد که ما بعض روايات عمار را نگاه می‌‌کرديم که حل بشود يا ديگران اين فقط در عبارت ايشان آمده، آن وقتی که من شايد چند سال پيش بود هفت هشت سال تازگی يادم نمی‌‌آيد مراجعه کردم يادم می‌‌آيد که گير کرديم که اصلاً مراد ايشان از اين عبارت چه است؟ چون عمار روشن شد انفراد دارد انفرادهای دارد که کس ديگر نگفته و اما اين مسأله تسليم را بلی آقا؟

س: اين تحليله همين اذن است ديگر يعنی واقعاً يکی است، می‌‌گويم که تکبير تحريم هست و تسليم تحليل است تسليم با عبارت اخراش اذن است ديگر

ج: خب می‌‌گويم بازهم يک اطمينانی،

س: اين‌‌که ذوقی نيست نه اين ظهوری است واقعاً اين‌‌که ديگر

ج: آخر ما يک مشکلی داريم که اگر يک تعبير مال يک راوی معين باشد کس ديگر نقل نکند يک کمی توقف می‌‌کنيم چون بعيد است امام فقط به همين يک نفر اين را گفته باشند عادتاً خب امام صحبت می‌‌کنند

س: برگردانش به احاديث ديگر مرحوم محقق بحرانی

ج: چه می‌‌گويد

س: توی جلد8 صفحه 502 تو بحث اين‌‌که با سلام يعنی بايد قصد بر انبياء و ائمه مأمومين بشود يا نشود؟ بعد ايشان که در ذکری گفته مستحب است، بعد ايشان و يحتمل ان يکون علی سبيل الوجوب بعد در نهايت می‌‌گويد و يحتمل ان يکون علی سبيل الاستحباب لانه لايقصد به التحيه و انما الغرض منه الايذان بالانصراف من الصلاة کما مر فی خبر

ج: يعنی می‌‌خواهد بگويد جزء دعا نيست جزء اعمال عبادی نيست فقط اجازه‌‌ای برای انصراف است يعنی تسليم،

س:

17: 45

آدمی است ديگر

ج: يعنی در حقيقت جزء اعمال نماز نيست جزء عبادت نيست اين فقط اذن بالانصراف مگر مراد اين باشد يک صحبتی است که انسان و لذا اگر يادش هم نبود با فعل منافی خارج حالا اين مال نسيان تسليم را بياوريد بحث،

س: يک روايت ديگر کما هو المقصود

ج: بد نيست اين حرف بد نيست حالا، اين هم بد نيست اين حرف، اين حرف حرف بدی نيست حالا اگر در اين کتب هست تسليم نسيان تسليم را بياوريد در مثل حالا يا عروه يا مثل همين کتاب آقای خويي

س: عروه يا مختلف؟

ج: مختلف نه مثل همين مستند آقای خويي عروه را بياوريد يا مستمسک من الآن تو ذهنم اين است که اگر نسيان را تسليم کرد فعل منافی انجام داد خارج می‌‌شود از نماز می‌‌خواهيد شما عروه را بياوريد به ذهن من الآن اين است، اما دليلش الآن تو ذهنم نمی‌‌آيد،

س: نسيان تسليم

ج: به هر حال من فکر می‌‌کنم اين معنای که من عرض کردم انصافاً يک دو نقطه‌‌اش ابهام دارد، اما به ذهن می‌‌آيد با آن قبل ان يقدم شيئاً او يحدث شيئاً کاملاً می‌‌ساد آن وقت امام می‌‌خواهند بفرمايند اگر تکلم بشئ سجده سهو است به خاطر اين قيام سجده سهو نيست به خاطر اين قيام غير از قيامی است که در اثناء نماز است می‌‌خواست برای تشهد دوم چون اين می‌‌خواست با اين عمل از نماز خارج بشود اين قيام اساسی نيست پس بنابراين همين جور ايستاده هم می‌‌تواند تسليم را انجام بدهد از نماز خارج می‌‌شود نهايتش اذا تکلم بشئ سجدة السهو، آن وقت يک،

س: نه می‌‌خواهم حائری حاشيه‌‌ای به عروه زده بود

ج: اين‌‌جا

س: لو نست تسليماً و تذکر بعد فعل مايبطل الصلاة عمداً و سهواً فالاحوط اعادة الصلاة

ج: اين را عروه دارد؟

س: اين را نه حاشيه مرحوم حائری است بلی،

ج: خلاف ظاهر است نه، انصافاً خلاف،

س: عبارت عروه اين جوری است و سجده السهو لکل زياده اين‌‌جا مرحوم حائری همين حاشيه را زدند و مرحوم گلپايگانی هم فرمودند الاحوط فی نسيان التسليم و التذکر بعد فعل مايبطل الصلاة عمداً و سهواً اعادة الصلاة،

ج: عبارت عمار می‌‌خواهد بگويد اعاده صلات نمی‌‌خواهد چون فعل منافی انجام داد خارج می‌‌شود روشن شد چه می‌‌خواهم بگويم يک‌‌جای ديگر سه‌‌تا نقطه ابهام در اين روايت عمار هست و آن اين‌‌که اگر تکلم قبل از فعل منافی چون با فعل منافی خارج می‌‌شود اين را هم فرضش را ندارد تو روايت عمار حالا روايت عمار اجتهاد کرده ما باز در عبارت ايشان هم اجتهاد دقت کرديد چه شد بلند شد صحبت کرد اما بعد فعل منافی انجام داد و بعد تذکر که تشهد را انجام نداده آيا اين فعل منافی که آمد که با فعل منافی از نماز خارج می‌‌شود ديگر تسليم هم بعد نمی‌‌خواهد حالا کلام اگر قبل از اين فعل منافی بود چون اين کلام را در روايت عمار فرض کرده قبل از تسليم نه فعل منافی اين هم شبهه دارد شايد مراد عمار اين بوده که اين کلام هم سجده سهو ندارد، چون اين قيام در معرض خروج از نماز است اين قيام در معرض و لذا اين‌‌جا هم اين کلام سجده سهو ندارد ولو با فعل منافی خارج بشود و کلام قبل از فعل منافی است اما موجب سجده سهو نمی‌‌شود و تأمل به قول آقايون، اين سه‌‌تا نقطه‌‌ای که انصافاً تو روايت عمار ابهام دارد، يکی اين‌‌که اين آيا قياماً باشد يا قعوداً ابهام دارد يکی اين‌‌که آيا شامل تشهد می‌‌شود يا نمی‌‌شود ابهام دارد يکی اين‌‌که شامل کلام غير عمدی ليکن قبل از فعل منافی آيا آن‌‌جا هم به اصطلاح سجده سهو دارد يا نه؟ ظاهرش اين است که آن‌‌جا ندارد ظاهرش اين است که آن‌‌جا دقت کرديد سجده سهو فقط جايي است که قبل از تسليم کلام بگويد نه با فعل منافی بخواهد با تسليم از نماز خارج بشود کلام صحبت کرد سجده سهو دارد اگر اين مطالبی را که عرض کرديم اين دقت‌‌ها مطمح محل نظر عمار بوده انصافاً خيلی دقيق است، انصافاً خيلی دقيق است و خيلی‌‌هايش را می‌‌شود حسب قواعد درست کرد انصافاً می‌‌شود درست کرد حالا بخوانيد مال نسيان تسليم را در خود عروه بخوانيد

س: مرحوم صاحب حدائق هم گفته مشهور عدم بطلان صلات است،

ج: خب همين همين عمار هم همين را می‌‌گويد

س: بلی می‌‌گويد لو نسيت التسليم ثم ذکر بعد فعل منافی عمداً کالکلام فالمشهور بل الظاهر انه لا خلاف فيه عدم بطلان الصلاة،

ج: اين‌‌ اين‌‌ها دوتا منافی می‌‌دانند من منافی که می‌‌گويم يک منافی عمدی است مثل کلام يک منافی عمدی و سهوی است مثل حدث يا پشت يک فعل منافی نماز بخوابد مثلاً يا پا شود رانندگی بکند ايشان می‌‌گويد اگر منافی عمدی باشد نماز باطل نمی‌‌شود خب اين روايت عمار هم همين را می‌‌گويد سجده سهو انجام بدهد بعد بگوييم منافی عمدی و سهوی آن را بياورد اين منافی عمدی شما خوانديد المنافی عمداً المنافی عمداً و سهواً اصطلاح‌‌شان اين است،

س: ولو ذکر بعد فعل المنافی عمداً و سهواً

ج: اين دومی است اولی المنافی عمداً

س: فالمشهور بطلان الصلاة

ج: نه اين روايت عمار می‌‌گويد نماز درست است

س: اين هم می‌‌گويد فالمشهور بناءً علی القول بوجوبه کما هو المشهور

ج: بوجوب التسليم، قبول داريم وجوب تسليم را ليکن وجوبش به نحو سنت است نه فريضه، سنت به نحو عمدی اگر اخلال کرديم عمل باطل است اما اگر سهوی باشد عمل باطل نيست اين آقايان تسليم را گرفتند از قبيل فريضه با اين‌‌که در اين روايت فريضه اصلاً توش تسليم نيست لاتعاد الصلاة توش تسليم ندارد ليکن اين را شما يک توضيحی در محلش،

5: 51

بحثش طولانی می‌‌شود

س: قد نقل فی المدارک عن جده انه استشکله بان التسليم ليس برکن

ج: اين رکن يعنی فريضه

س: بلی

ج: يعنی می‌‌خواهد بگويد تسليم رکن نيست به اصطلاح من فريضه نيست سنت است اگر اين‌‌ها تعبير سنت را اين خودش يکی از بحث‌‌های مهم است که اما تعبير سنت و فريضه بيشتر در روايات امام باقر داريم در روايات امام صادق کم داريم، و بعد از امام صادق تقريباً بين فقهاء ما نداريم يک مشکل کار اين است اين هم يک بحثی است در بحث فريضه و سنت بايد مفصلاً متعرضش شد دقت کنيد اين ايشان تعبيرشان رکن است الآن تعبيری که بنده کردم که طبق روايت است فريضه و سنت است، ايشان می‌‌گويد رکن نيست اگر رکن نباشد عادتاً ديگر نماز نمی‌‌خواهد بخواند حالا به جای کلمه رکن ما نداريم به جای کلمه رکن سنت سنت طبيعتش اين است که اخلال به آن عن عذر مبطل عمل نيست همين‌‌که امام فرمود: و لاتنقض السنة الفريضه اگر به سنت اخلال شد فريضه را انجام داديد اين باطلش نمی‌‌کند يعنی اگر شما اخلال به تسليم کرديد ليکن بقيه اعمال نماز را درست انجام دادی اين باطل نمی‌‌شود نماز لاتنقض السنه الفريضه يعنی اين، لاتنقض السنة الفريضه، ليکن چون به هر حال واجب است بايد حملش بکنی بر حالات عذر و لاتنقض السنة الفريضة فی حالات العذر مثل ذکر رکوع يادش رفت بگويد ذکر سجود يادش رفت بگويد حمد را يادش رفت بخواند خود حمد سنت است قيام قبل از رکوع فريضه است حالا اين‌‌ها گفتند رکن من تعبير اين اشکال شهيدثانی همين است که من عرض می‌‌کنم شهيدثانی رو قاعده اشکال می‌‌کند ليکن شهيدثانی توجه نکرده روايت عمار هم همين است ديگر روايت عمار ساباطی هم همين را می‌‌گويد می‌‌گويد اگر منافی انجام داد از نماز درآمد ديگر تسليم برای چه می‌‌خواهد ديگر اگر منافی قدم شيئاً و احدث حدثاً اين ديگر از نماز درآمد اگر از نماز درآمد ديگر چه نکته‌‌ای برای تسليم دارد خوب دقت فرموديد،

س: ولی خب خلاف نظر مشهور است

ج: خب می‌‌گويم مشهور چون اين من الآن توضيحش را عرض کردم مشهور چون اين تقسيم فريضه و سنت را الآن شما در نهايه و کتب اصحاب نمی‌‌بينيد من خيلی مجمل گفتم چون نمی‌‌خواستم بازش بکنم تو روايات امام،

س: ايشان رکن و غير رکن را که دارند که حالا

ج: اين را بعدها در آوردند ما داعی نداريم رکن و غير رکن بگوييم

س: لاتعاد که قبلاً بوده يعنی تعدادی

ج: لاتعاد فريضه و سنه رفته، اصلاً لاتعاد را آقايون دقت نکردند، يک روايت دارد الفرض فی الصلاة سبعة با همين سند است بخوانيد الفرض فی الصلاة سبعة بعد لاتعاد الصلاة الا من خمس،

س: يعنی غيری

ج: نه از اين هفت‌‌تا پنج‌‌تاش پنج‌‌تای هفت‌‌تا و القرائة سنة و التشهد سنة، و لاتنقض السنه الفريضه خيلی واضح است معنايش اين از امام باقر است ما در حج هم داريم به نظرم در حج سعی بين صفا و مروه می‌‌گويد سنة نگاه کنيد در حج هم داريم آن وقت اين يک عرض عريضی دارد يعنی مثلاً فرض کنيم که لايضر الساع

31: 54

اذا اجتنب اربع خصال، بگوييم اين اربعه خصال فريضه است بقيه سنت است چون می‌‌گويم اصلاً اين بحث نشده، اين بحث بعد از روايت امام صادق تقريباً مطرح نشده،

س: سعی را يادم هست از ارکان شمردند

ج: نه فريضه، يکش دارد که سنة مال سعی را بياوريد، يا سنة يا تقصير می‌‌گويد يکش را می‌‌گويد فريضه يکی را می‌‌گويد سنه، يا رمی الجمار سنه، يکی را می‌‌گويد سنة،

س: رمی جمار است

ج: سنة يکی را دارد سنة

س: رمی الجمار سنة،

ج: حالا من يادم رفته ديگر حافظه ما هم ديگر خيلی چيز نمی‌‌کند سنة دارد تو اعمال حج هم دارد آن وقت اگر ما از راه سنة

س: سنة من رسول گفته

ج: ای، سعی دارد؟

س: بلی هم کافی دارد پس همانی که به ذهن من بوده خيلی نا اميد نشويم از حافظه خودمان، می‌‌گويم تو ذهن من بود السعی سنة،

س: الطواف فريضه و فيه الصلاة و السعی سنة من رسول‌‌الله،

ج: بلی معلوم شد حافظه من هنوز خيلی خيلی نا اميد نشويم بعد قلت أ ليس الله يقول ان الصفا و المروه من شعاير الله قال بلی و لکن قد قال فيه

39: 55

فان الله چه

ج: همچو مضمونی ياد نيست الآن، من هم تو ذهنم بود که السعی سنة تو ذهنم بود الآن و ليکن شما چون اشکال کرديد ما برگشتيم معلوم شد نه درست بود،

س:

0: 56

نظر فقهاء اين است ولی در روايت

ج: آن وقت اگر ما آمديم آن وقت روايت عمار روی مبنای فريضه و سنت معنی می‌‌دهد هيچ مشکلی هم ندارد،

س: روايت فريضه هم دارد سئلته عن السعی بين الصفا و المروه فريضه او سنة فقال فريضه

ج: پس آن را هم دارد من اين را نديده بودم السعی سنة را ديده بودم

س: در تهذيب اما از کافی نقل کرده

ج: آن روايت را ديده بودم السعی سنة اين يکی را نديده بودم

س: ولی آن در تهذيب هم هست تو کافی هم هست اينها هم بالاخره آوردند

ج: آن وقت اين اگر شد می‌‌خواهيم الفرض فی الصلاة سبعه را بخوانيد التوجه و التکبير و الرکوع و السجود توش هفت‌‌تا دارد الفرض فی الصلاة بعد می‌‌گويد و لاتعاد الصلاة الا من خمس اصحاب ما اين دوتا را بهم ربط ندادند هردو از يک کتاب واحد اند،

س: اين در فقيه حالا جلد 1 صفحه 34 باب فرائض الصلاة، فرائض الصلاة سبعة الوقت و الطهور و التوجه و القبلة و الرکوع و السجود و الدعاء

ج: اين دوتا توجه و دعا را اضافه کرده، حالا گفته شده توجه مراد همان تکبيرة الاحرام است چون در تکبيرة الاحرام بحث است که اگر وارد نماز شد بدون تکبيرة الاحرام بحث است اگر وارد نماز شد بدون تکبيرة الاحرام نسياناً آيا درست يا نه؟ در اين‌‌جا بعد می‌‌گويد و لاتعاد الصلاة الا من خمس، آن دوتای که مشکل ايجاد نمی‌‌کنند توجه و دعاست آن پنج‌‌تا باهم يکی اند وقت قبله و رکوع و سجود،

س: جالب است بعضی از ارکان را نگفته ايرادی که به همين حديث لاتعاد هست بعضی از ارکان را ذکر نکرده مثل همين تکبيرة الاحرام،

ج: اين را جوابش را به دادند يا مثلاً قائل بشويم تکبيرة رکن نيست يعنی فريضه نيست يا جوابش را بدهيم که اين حديث قابل استثناست قابل تخصيص است يعنی حديث تمام فرائض را نياورده چون فريضه اصطلاحاً،

س: لاتعاد الا من خمس

ج: می‌‌دانم می‌‌دانم تخصيص يعنی خارج شديم از حصر خارج می‌‌شويم به دليل

3: 58

منفصل می‌‌شود خارج شد مشکل ندارد پس بنابراين آقا خلاصه بحث ما راجع به اين روايت عمار ساباطی البته همين که شما بعد ننوشته از شهيدثانی که نقل کرده از کس ديگر نقل نکرده در حدائق گفته اين شهيدثانی

س: مدارک نقل کرده

ج: مدارک از قول جده شهيدثانی ديگر کس ديگر نقل نکرده انصافاً اگر ما باشيم و قاعده حق با عمار ساباطی است، انصافاً يعنی اگر بلند شد نسيان تسليم حتی شايد از اين روايت در می‌‌آيد که به اصطلاح تشهد هم همين طور است فقط تسليم نيست فعل منافی انجام داد از نماز خارج می‌‌شود فعل منافی انجام نداد هنوز تو نماز است يادش آمد بايد با تسليم از نماز خارج بشود يادش آمد بايد با تسليم از نماز آن وقت به خاطر اين قيام سجده سهو نيست اذا تکلم عليه سجدة السهو اگر اين باشد خيلی دقيق است خيلی لطيف است می‌‌خواهد بگويد آن قيامی که در حديث اول بود اذا اردت ان تقعد فقمت اين قيام را شامل نمی‌‌شود،

س: حالا فتوای قدما مثل مغنی و نهايه و اين‌‌ها را هم نگاه می‌‌کنيد

ج: من نگاه نکردم آن‌‌ها را فتوی را نگاه، انصافاً فقه ايشان آن وقت اگر واقعاً اين حديث مراد جدش اين باشد خوب واقعاً خيلی کار حديث را مشکل می‌‌کند سخت مشکل چون واقعاً اين معنی خوب ديد ديگر بزرگان وقتی ملتفت نشود ديگر ما بچه طلبه‌‌ها که جای طلبه‌‌ها که جای خود دارد و اين ديگر شما ديگر بايد بحث نقد متن حديث را کنار بگذاريد،

س: متفرد است ديگر اين هم از موارد متفردات است

ج: اما به هر حال اگر بنا باشد متن اين قدر دقت درش شده خيلی عجيب است يعنی متن اين قدر درش دقت شده اين قدر ظرافت درش شده

س: خب

0: 60

يتکلم عمداً او سهواً حتی القيام حتی يتکلم

ج:

9: 60

عمداً لکن لايدری فی الصلاة سهی انه فی الصلاة

س: حتي يتکلم

14: 60

للکلام

ج: للکلام لانه تکلم

س: يمکن عمداً او سهواً

ج: لافرق فيه لانه

س:

20: 60

يبطل

ج: نه نه لانه نسی فی الصلاة فراموش کرده تو نماز است

س: نه می‌‌گويد اما عمداً تکلم

ج: عمداً در مخالف نماز چون فراموش کرده تو نماز است

س: فسهواً

ج: سهواً می‌‌شود

س: خصوصيت کلام او ان يفعل فعل آخر

ج: فعل آخر منافی يخرجون الصلاة لاحاجة اليه

س: خب لماذا الکلام

ج: خيلی دقيق است

س: عن عمداً

ج: عمداً نمی‌‌داند که در صلات است ولی صحبت می‌‌کند يخرجون الصلاة لکن لايعلم من الصلاة بعد تذکر لم يسلم يقول الآن يسلم لکن اذا تکلم قبل التسليم يسجد سجدة السهو و الا ليس عليه سجده السهو

س: مختلف عبارت را از خلاف اين جور نقل کرده و قال فی الخلاف سجده السهو لاتجبان فی الصلاة الا فی اربعة مواضع احدها يتکلم فی الصلاة ناسياً و الثانی اذا سلم فی غير موضع السلام ناسياً و الثالث و الرابع هم که حالا آن تشهد است، فان هذه المواضع مما يجب عليها مضی فی الثلاث ثم سجده السهو بعد التسليم قال فاما ما عدی ذلک فهو کل سهو يلحق الانسان و لايجب عليه سجده السهو فعلاً کان او قولاً، زيادة کان او نقصاناً متحققة کان او متوهمه، و علی کل حال قال ففی اصحابنا من قال عليه سجده السهو فی کل زيادة و نقصان،

ج: اين روايت

45: 61

ربطی به ايشان ندارد

س: بلی

ج: روايت

49: 61

سجدة السهو فی کل زيادة و نقيصة تردان عليه اين روايت مرسله ابن ابی عمير است

س: سلام را چه، مسأله سلام را يک جوری انکار کرده ايشان

ج: بلی نه آن که روايت ديگری است علی ای حال ما فرض را بر اين می‌‌گذاريم که واقعاً من به نظرم که واضح است بعد از اين توضيح بنده که اصلاً

س: بلی حالا ديگر روشن شد بلی

ج: انصافاً من قبل ان يقدم شيئاً او يحدث شيئاً به نظر من که واضح است

س: ولی وزن بگذاريم بين اين کلام با کلام مرحوم صاحب حدائق که کدام‌‌شان

ج: خب اين همه بزرگان يعنی آدم تعجب می‌‌کند اين معنايش اين است که کم ترک الاول للآخر يعنی تعجب آور است واقعاً که مثلاً يعنی گاهی اوقات من خودم شبهه می‌‌کنم که شايد من بد فهميدم، البته می‌‌نشينم بزرگان بيايد و ليکن حديث خيلی دقيق است انصافاً بينی و بين الله اين نشان می‌‌دهد که احاديث عمار بايد يک تجديد نظر کلی توش بشود

س: فقيهانه بهش نگاه بکند

ج: خيلی و واقعاً هم فقاهت است واقعاً مرد دقيقی است نمی‌‌شود انکار کرد خب اين حديثی بود که امشب خوانديم که ديگر خودش برای فوائد چند شب خودش کفايت می‌‌کند

س: يعنی چند شب ديگر خبری نيست يک حديث ديگر هم هست می‌‌خواهيد بياوريد عشرة اذروع ده ذراع که نماز بين القبور، توی اگر می‌‌خواهيد عروه را هم بياوريد عروه در نماز در مقبره سه‌‌تا عنوان آورده اهل سنت يک عنوان آوردند قدمای اصحاب هم قائل اند الصلاة فی المقبره چون عن رسول‌‌الله نقل شده نهی عن الصلاة فی المقبره مقابير اين طوری اصحاب ما نوشتند صلات فی المقابر يک، دو صلات بين القبور،

س: عبارت مقنع توی نقلی که در مختلف دارد يک خرده متفاوت است و با روايت عمار شبيه است با اول روايت تو مقنع چاپ شده نيست ولی و قال فی المقنع و اعلم ان السهو الذی يجب فيه سجده السهو هو انک اذا اردت ان تقعد قمت

ج: اين روايت عمار است

س: اما تو چاپ شده نيست اين

ج: خب

س: و اذا اردت ان تقوم قعدت ديگر آن ذيل را ندارد قال و روی انه لايجب عليک سجده السهو الا ان سهوت فی الرکعتين الاخريتين

ج: هيچی ديگر

س: آن هيچی و روی عن سجدتی السهو تجب علی من ترک التشهد اين هم باز تو چاپ شده نيست

س: ولی مختلف يک عبارتی از آن مقنع دارد که

س: زياد کرديم بلی تو چاپ شده نيست

ج: اين اگر باشد معنايش اين است که سهو هم بلند شد برای ترک تشهد هم سجده سهو نه فقط برای تکلم اين عبارت مقنع اين است عبارت عمار اين است که ديگر برای ترک تشهد سجده نمی‌‌خواهد

س: تو چاپ شده تو خود چاپ شده اين است فان نسيت التشهد و التسليم فذکرته و قد فارغت مصلاک

ج: و قد فارغت مصلاک اين همانی که قام، يعنی از مصلی در آمدی همان قام بلی

س: قام می‌‌شود يا اين‌‌که

س: نسخه بدل صلاتک هم دارد

س: صلاتک که چيز ديگر است ولی مصلی که باشد يعنی از اين‌‌جا رفت کنار

ج: خب همين ديگر کنار رفت يعنی بلند شد ديگر جدا شد

س: فاستقبل القبله قائماً کنت او قاعداً و تشهد و سلم،

ج: معلوم می‌‌شود جلوس را نگرفته، اين همان نکته‌‌ای که من عرض کردم می‌‌گويد تشهد و تسليم قائماً می‌‌تواند انجام بدهد، عرض کردم روايت عمار،

س: خب جلوس کن بعد تشهد را انجام بده

ج: استقبال فقط دارد

س: استقبل، فاستقبل

س: فاستقبل القبله قائماً کنت او قاعداً و تشهد و سلم

ج: اين همان نکته‌‌ای است که ما گفتيم

س: يکبار ديگر بخوانيد اين را

س: فان نسيت التشهد و التسليم فذکرته

ج: اين همان نکته‌‌ای که اين روايت عمار نسيان تسليم است يا تشهد اين می‌‌خواهد بگويد هردو هم تشهد و هم تسليم و اين قعود در اين تسليم و تشهد اين اساسی نيست ايستاده هم می‌‌شود انجام داد همين که گفتم از روايت عمار هم در می‌‌آيد و ان نسيت التشهد و التسليم بلی بخوانيد،

س: بلی

ج: و فارقت مصلاک

س: فاقت مصلاک ببينيد از مصلايت جدا شدی اين مثل قام که آن دارد

س: فاستقبل قائماً کنت او قاعداً

س: فاستقبل القبله

س: فيقضی البداء ايمانی

س: بلی

ج: فاستقبل القبله قائماً او قاعداً و تشهد و سلم، اين روشن شد اين همين روايت عمار به فهمی که بنده عرض کردم يعنی ديگر اين قعود توش لازم نيست در صورتی که در روايات ما دارد که اگر رکعت سوم بود بنشيند تشهد بخواند معلوم می‌‌شود بين تشهد سوم، و دوم و آخر نماز فرق گذاشته اگر اين باشد واقعاً خب بايد قبول کرد که اين مرد خيلی ملاست ديگر، يعنی اين فوق العاده است نبايد عادی باشد برای همين هم نوشته جماعة من العماری، عماری اصلاً جماعت داشته اصحاب داشته يکی از مذاهب شيعه حسابش کرد اين انصافاً معلوم می‌‌شود فقيهی دقيق، فوق و اصلاً مشکل برخورد با روايات اين شخص خيلی مشکل است، اين جور فهميدن عرض کردم من با جفر و استرلاب نياورديم، و الا اين عادتاً به قول شما مکاشفه و الا عادتاً خب وقتی بزرگان شوخی نيستند اين‌‌ها بزرگان اصحاب‌‌اند ديگر گير کردند که چه کارش کند عبارت ايشان را،

س: حالا آن نسخه‌‌های يقوم و يقدم را هم نگاه می‌‌کنيم که ببينيم

ج: يقوم که اصلاً معنی نمی‌‌دهد قبل ان يقوم،

س: حالا هيچی نگويم نسخه را چه کار کنيم؟

ج: خب عرض کردم مشهور که همين يقدم است اشتباه است، اشتباه نسخه،

س: اين حديث بعدی چه بود؟

ج: عشرة اذرع ببينيد آقا در کتاب عروه می‌‌خواهيد بياوريد اهل سنت يک عنوان دارند صلاة فی المقبره يا مقابير مرحوم عروه سه‌‌تا عنوان گذاشته صلاة فی المقبره مکروه است جزو اماکين مکروه است صلات بين القبور اصلاً اين‌‌ها را عنوان داده مرادش اين است که اگر فرض کنيد يک صحرای شش‌‌تا قبر اين ور است شش‌‌تا اين ور مقبره هم نيست شما بين اين قبور رو به قبله است نماز می‌‌خوانيد اين خودش کراهت دارد ولو مقبره نباشد صلات بين القبور خودش عنوان است، و صلات الی قبر واحد اين‌‌هم خودش کراهت دارد ديديد،

س: بلی

ج: بخوانيد

س: سئلته عن حدس السين الذی لايطرد

ج: الی، نه نه عبارت عروه آن وقت اين صلات بين القبور منحصراً مال عمار ساباطی است

س: الآن عبارت حديث را می‌‌خواهيد يا عبارتی؟

ج: نه عبارت عروه را بياوريد منحصراً اين صلات بين القبور ما نداريم صلات بالمقابر داريم اما بين القبور منحصراً مال عمار ساباطی است شما می‌‌خواهيد عروه يا شروع عروه را بياوريد دليل را روايت عمار ساباطی گرفتند حالا بعد هم می‌‌خواهيد عبارتش را بخوانيد،

س: من عروه را پيدا نکردم تو اين،

ج: تو عروه است چرا؟

س: بلی

ج: الصلاة بين القبور

س: حالا روايتش را پيدا می‌‌کنم

س: الآن آقا سيد زودتر پيدا کند

س: من روايتش را پيدا کردم،

س: دوتا طالب معالم را باز

50: 68

باد آمد زد بهم صفحه را هرچه گشتند پيدا نکردند گفتند پاشو برويم فردا بياييم

س: من چون فقط عشرة اذرع را زدم با قبور

ج: عشرة اذرع هم دارد مال همين مال عمار است آن وقت عمار می‌‌گويد اگر عشرة اذرع فاصله بود اشکال نه کراهت اين را هم هيچ کس غير از عمار نقل نکرده اصولاً عشرة اذرع را ما دو جا در فقه داريم در روايات شيعه يکی نسبت به زن که اگر زن در دست راست يا چپ يا جلو بود عشرة اذرع اشکال ندارد، اين هم مال عمار است غير از عمار کسی نقل نکرده يکی هم مابين القبور اين هم مال عمار است غير از عمار کسی نقل نکرده، اين تقدير به عشرة اذرع هيچ يکی از روات ما نقل نکرده الا عمار ساباطی،

س: ده جزء که نماز خوانده نمی‌‌شود

ج: نماز مکروه است

س: مکروه ولی مرحوم مستمسک مرحوم حکيم لمرسل عبدالله ابن الفضل عن ابی‌‌عبدالله عشرة مواضع لايصلی فيها

55: 69

و الماء و الحمام و القبور اما عشرة اذرع را نياورده، القبور را دارد

ج: نه بين القبور و الصلاة بين القبور

س: اما عروه را پيدا نکردم بازهم

ج: چرا عروه اصلاً فصل فی الاماکين المکروهه در مکان مصلی عروه دارد

س: بين القبور تو صحيحه علی ابن يقطين هم هست، عن الصلاة بين القبور هل تصتح قال لابأس

ج: اين را من نديدم، مال عمار البته عشرة اذرع که منحصراً به عمار است بين القبور با عشرة اذرع منحصراً به عمار است ليکن روايت مشهور اهل سنت فی المقابر

س: بلی آقای خويي فرمودند سه دسته است يک دسته که لابأس مطلقاً يکی اين‌‌که شريطة عدم اتخاذ القبر قبلة دسته سوم مايتضمن المنع الا اذا کان الفصل بعشرة اذرع، بعد فرموند که اين‌‌جا موثقه عمار است

ج: خب موثقه عمار را بخوانيد، بخوانيد همين حالا اين نکته چون اين بحث متن است نقد متن است حالا روايت عمار با عشرة،

0: 71

غير از ايشان کسی نه در زن و نه در به اصطلاح قبور عشرة اذرع را ندارند غير از ايشان

س: متن عروه را که فرموديد بخوانيم

ج: نه آقای خويي می‌‌آورند روايت بياورند روايت عمار را بياورند

س: چيز را عرض می‌‌کنم آن عبارت عروه عن امکنة المکروهة توی عروه 15 حاشيه جلد 2 صفحه 400 عن امکنة مکروهه را که شمردند الرابع و العشرون المقابر الخامس و العشرون علی القبر السادس و العشرون اذا کان القبر فی قبلته بعد فرمودند و ترتفع بالحائط بعد السابع والعشرون

ج: چهار عنوان من گفتم سه‌‌تا چهارتا کرده،

س: بين القبرين من غير حائل و يکفی حائل واحد من احد الطرفين و اذا کان بين قبور اربعه يکفی حائلان، احدهما فی جهة اليمين و اليسار و الآخر فی جهة الخلف او الامان و ترتفع ايضا ببعد عشرة اذرع من کل جهة فی حلقة،

س: چهار عنوان

ج: چهار عنوان

س: چهار عنوان

ج: من خيال می‌‌کردم سه عنوان است در بين اهل سنت و متون قديم اگر بياوريد يک عنوان است مقابر، اين‌‌ها يک عنوان بين القبور و عشرة اذرع را از روايت عمار گرفته حالا مال آقای خويي را بخوانيد ذيل روايت عمار اصلاً روايت عمار را بخوانيد اصلاً يک چيز عجيبی است متن خود روايت عمار خيلی عجيب است، بخوانيد

س: کافی است؟

س: کافی

س: داريد؟

س: بلی دارم

ج: حالا تصادفاً انفراد شيخ هم نيست،

س: من چشمم ضعيف است هم اين جوری يک چيزهای دارم می‌‌بينم

س: ببخشيد

س: بفرماييد

س: کافی جلد 3 صفحه 390، باب الصلاة فی الکعبه و فوقها الی آخره حديث 13 محمد ابن يحيي عن

ج: استاد ايشان عن عطار عن محمد ابن احمد همين نوادرالحکمه است ليکن توسط استادش قبول شده، که عرض کرديم نکته فهرستی دارد توسط مشايخ عن محمد ابن احمد عن احمد ابن حسن ديگر بقيه سند يکی است عن عمر ابن سعيد عن مصدق ابن صدقه عن عمار ساباطی بفرماييد تمام سند يکی است واضح است ديگر

س: بلی همان، بلی عن عمر ابن سعيد عن مصدق ابن صدقه عن عمار ساباطی عن ابی‌‌عبدالله عليه‌‌السلام قال

ج: دقت کنيد

س: قال سئلت عن حد الطين الذی لايسجد فيه ما هو؟ قال اذا غرق الجبهة و

23: 73

علی الارض

ج: اذا غرّق الجبهه شايد باشد جبهه را بگيرد و جبهه ثابت نشود خيلی خوب

س: و عن الرجل يصلی بين القبور

ج: اين رواياتی يعنی عباراتی خود کتاب عمار خيلی لطيف است آشنايي ما با سبک کتاب ايشان لان الرجل

س: يصلی بين القبور قال لايجوز ذلک الا ان يجعل بينه و بين القبور اذا صلی عشرة اذرع من بين يديه و عشرة اذرع من خلفه و عشرة اذرع عن يمينه و عشرة اذرع عن يساره ثم يصلی ان شاء،

ج: آقای خويي نوشته اين فرض عجيب و غريبی است يعنی آدم نماز بخواند يک قبر پنج متر حالا عشرة اذرع پنج متر يک قبر دست راست پنج متر يک قبر دست چپ پنج متر يک قبر مقابل پنج متر، يک قبر پشت سر پنج متر،

س:

14: 74

ج: يعنی چه؟

س: تو قبرستانی

ج: آقای خويي نوشته اين حرف عجيبی است اين تصوير اين‌‌که يک‌‌جايي

س: دوتا حائل کفايت می‌‌کند

ج: حائل اين حائل را مرحوم صاحب عروه اضافه کرده حائل يعنی اگر فرض کنيم فاصله نيم متر باشد يک ديوار کشيده قبر آن ور است اين اشکال ندارد اين پنج متر نمی‌‌خواهد اگر اين حائل را صاحب عروه رو قواعد اضافه کرده، دقت فرموديد حائل رو قاعده اضافه کرده اما اگر حائلی نبود يک قبر پنج متری يک قبر پنج متری اين طرف يک قبر پنج متری در مقابل يک قبر هم پنج متری عقب، حالا عجيب اين است مرحوم آقای تستری يکی از روايات شاذ عمار همين را آورده نوشته دارد که پنج متر از عقب و لم يقول به احد، باب خب دست راست و چپ را هم کسی نگفته نه اين‌‌که فقط عقب و عجيب است کلمه پنج متر فقط عمار تو روايت زن هم آورده و در روايت قبور در جايي اصلاً هيچ راوی ما نداريم ده، آيا اين استظهار خود عمار بوده مثلاً امام فرموده فاصله داشته باشد اين فاصله را گفته پنج متر،

س: اگر اين باشد نماز در بالای سر هم مکروهه

ج: دقت کرديد چه می‌‌خواهم بگويم

س: کاشف الغطاء يک حاشيه زده گفته الا قبور معصومين

س: معصومين کاشف الغطاء خيلی چيزهای

س: يعنی آقا پنج متر ندارد روايت ندارد پنج متر

ج: هيچ‌‌جا نداريم همين دوتا داريم آن‌‌هم مال عمار است

س: آقای خويي را بخوانم

ج: بخوانيد

س: بلی در ايشان اين سه دسته را آوردند توی کتابی حالا؟

ج: مستند

س: بلی صفحه جلد2 صفحه 222 بعد فرمودند و المشهور حملوا النهی بالاخره همين روايت عمار علی الکراهة جمعاً بينه و بين النفی البأس الثابت فی اولتين علی اختلاف مراتب الکراهه من حيث استقبال القبر و عدمه ولکن صاحب الحدائق خص الجواز بماعدی صورة الاستقبال فانتزع بالتحريم فی هذه الصورة بعد استثناء قبول الائمه لما يرتعه من ان ذلک هو مقتضی الجمع بين الطائفين الاوليين حملاً للمجمل علی

ج: خب اين هيچی کيفيت جمع بين خيلی خوب باشد

س: و هو کما تری اذ قلّ ما يوجد مکان فی مابين القبور لايکون القبر مستقبلة للمصلی،

ج: بين القبور يعنی نماز بين القبور نه نماز الی قبر

س: فيلزم حمل المطلق علی الفرد النادر فلا مناص من التعميم مع تأکد الکراهة فی هذه الصوره کما عرفت الا ان يراد من اتخاذ القبر قبلة استقبالها بدلاً عن الکعبة المشرفه کما قد يفعله بعض الجهلة بالنسبة الی قبور الائمه فتتجه الحرمة فی هذه الصورة، حالا نمی‌‌دانم بخوانم

ج: نه راجع به خود روايت پنج متر چب و راست

س: بلی و اضعف منه تعليل الاوليين بالاخره لينتج اختصاص الجواز بما اذا کان البعد من کل جناب عشرة اذرع اذ لازم ذلک ابتعاد کل قبر عن غيره عشرين ذراع علی الاقل و حيث يکون احدهما اجنبياً عن الآخر

ج: اين بيست ذراع آن‌‌هم مجموعاً دوتا با همديگر

س: و من البين ان افترض ذلک

ج: ان فرض ذلک

س: ان افتراض ذلک بالمقابر العامه و المواضع المتخذه مقبرة للمعتاد کوادی السلام و نحوه التی هی المنصرف من النصوص الامقام من البعد و الندرة بمکان

ج: می‌‌گويم چيزی خيلی کم است پنج متر اين ور قبر باشد پنج متر اين ور پنج متر جلو پنج متر هم پشت سر

س: و کيف يمکن حمل المطلقات علی هذا الفرد النادر الذی يکان لايصدق علی مثله عنوان الصلاة بين القبور

س: حالا ديگر بين قبور نيست ديگر،

ج: حالا اين مراد روايت چه است آقای خويي هم کم لطفی فرموده

س: مگر اين‌‌که بگوييم که نسائی‌‌ها يک طرف

ج: حلش فردا شب

س: فرمودند که و من ثم حمل بعضهم ان يکون الاستثناء فی الموثقه من قبيل المنقطع

س: جامع المقاصد به خاطر چيز حمل بر کراهت کرده ديگر به خاطر

ج: حالا يک نکته اساسش اين است خوب دقت بکنيد آقا،

س: بين القبور نبود که

س: بين القبور نبود بلی بلی

س: اصلاً بيرون از متن است

ج: يک نکته اساسی غير از اين جهت فقهش هم اين است اگر روايت عمار را قبول کنيم، مخصوصاً اگر بگوييم ايشان امام فرمودند چون نمی‌‌شود امام آخر يک نکته ديگر را هم من زمينه را عرض بکنم يک اصطلاحی دارند اهل سنت که قياس می‌‌کنند مع ذلک خود احناف هم می‌‌گويند جای که تقديرات شرعيه باشد جای قياس نيست باب اروش باب ديات باب تقديرات اين‌‌جا جای قياس نيست اصطلاحی دارند که تقديرات توقفيات، توقفية يعنی اگر گفت پنج متر همان پنج متر ديگر نمی‌‌توانيم جای ديگر ببريم اصلاً اين کل،

س: اهل سنت می‌‌گويند کلاً عبادات،

ج: نه تقديرات غير از عبادات مثل پنج متر مثلاً ديه پنج‌‌تا شتر اين ديگر قابل قياس نيست اين‌‌ها يک اصطلاحی دارند که اين‌‌ها توقيفی، تقديرات هميشه تقديرات به اصطلاح حالا اگر ما بگوييم که اصلاً امام فرموده بودند به ايشان چون نمی‌‌شود اين تقديرات باشد فقط به عمار گفتند هيچی به هيچ کس ديگر نگفته باشند خيلی بعيد است اصلاً عجيب و غريب است خب يک فرض اين است که امام گفتند فاصله باشد ايشان فاصله را به پنج متر زده مخصوصاً زن زن پنج متر دست راست پنج متر دست چب باشد،

س: آن هم بعيده از خودش در آورده باشد

ج: خب نمی‌‌شود چه کارش بکنيم آن وقت اگر حالا بحث سر اين است ما در يک جاهای نماز مکروه است آن وقت رفع کراهت هم نوشتند بگوييم چه جاهای که رفع کراهت نوشتند يا ننوشتند همين مطلب را هم آن‌‌جا بگويم يعنی روايت عمار را، مثلاً مکروه است عکس مقابل آدم باشد عکس تصوير خب رفع کراهت هم بپوشاندن است اين خيلی

33: 80

پارچه می‌‌اندازيم می‌‌پوشانيم خب می‌‌شود پنج متر فاصله بده بگوييم عکس را پنج متر آن طرف‌‌تر بگذارد با اين‌‌که رفع کراهت در روايت دارد که تقطية به اصطلاح تصوير دقت کرديد چه است نکته، اگر ما پنج متر را به عنوان استظهار ابتعاد عرفی فاصله عرفی گرفتيم

س: کالحائل گرفتيم

ج: کالحائل گرفتيم مثلی که مرحوم سيد حائل گرفت پس شما تصوير را برای رفع کراهت يا روش را بپوشانی يا پنج متر فاصله بدهيد ندارند آقايون ما فتوی ندارند اين اشتباه نشود ما جاهای داريم که باز در آن‌‌جا تقدير نيامده مثل اين‌‌که انسان نماز بخواند و به اصطلاح در قبله‌‌اش حائط ينز من البالوعه که از مکان آب‌‌های فاسد اين حائط تر شده

س:

29: 81

مکروه

ج: مکروه است درست شد آن‌‌جا ندارند که زوال کراهت به چه است ظاهرش اين است که اصلاً مقابلش نباشد می‌‌شود آن‌‌جا هم بگوييم پنج متر

س: باب مفتوح هم همين طور است

ج: بگوييم پنج متر جاهای که ندارد، خب روشن شد من دو مثال فقهی زدم چون يک جاهای زوال کراهت دارد يک جاهای زوال کراهت ندارد حالا می‌‌خواهيد اين بيست و چهار، بيست و پنج بود تمام اين ابواب را نگاه کني نوشته و تزول الکراهة جاهای هم ننوشته و تزول الکراهه، ما بياييم بگوييم آنجاهای که تزول الکراهة به پنج متر هم تزول الکراهه آن‌‌جاهای هم که در روايت ندارد تزول الکراهة به پنج متر اين روايت عمار را روشن شد چه می‌‌خواهم بگويم چون روايت عمار در دو مورد است يکی صلات بين القبور است يکی هم با زن، ديگر جای ديگر هيچ ديگر هم غير عمار نياورده، خيلی عجيب است اين مطلب،

س: پس من روايت زن را هم بخوانيم

ج: ميل خودتان بخوايد ديگر من خسته شدم

س: نه هنوز اجازه بدهيد اين را قرار است استاد حلش کنند فردا

س: می‌‌خواهيد بخوانيد روايت زن را بخوانيد

س: تقديرات را بخوانم

س: روايتش را بخواند

س: روايتی که همان عشرة اذرع است

س: بلی من قبلش جسارتاً عبارت همين تقديرات را بخوانم امام الحرمين جوينی توی البرهان گفته مسأله نقل اصحاب المقالات عن اصحاب ابی حنيفه انه لايرون اجراء القياس فی الحدود و الکفارات و التقديرات و،

ج: عرض کردم اين اصطلاحی است که اين تقديرات اصطلاحاً توقيفی است نمی‌‌شود با قياس درستش کرد

س: و کل معدول به عن القياس و تتبع الشافی مذاهبهم و ابان انهم لم يفوا بشئ من ذلک

ج: می‌‌گويد اين‌‌ها می‌‌گويند اما عملاً انجام نمی‌‌دهند دروغ می‌‌گويند در فقه که می‌‌رسند خراب می‌‌کنند اما اين هست حالا می‌‌گويد امام شافعی نبايد امام شافعی باشد يکی از بزرگان شافعي است

س: خود شافعی است

ج: عجيب است نشنيده بودم علی ای حال اين‌‌که خود امام شافعی آمده مشکلات احناف را ديده اين را من نمی‌‌دانستم اصلاً نمی‌‌دانستم حالا عبارت را ايشان خواندند چرا شوافع آمدند اشکال کردند به ابوحنيفه همين اشکال که از نماز با آن خارج شد ديگر، چون جلو آن گفت نماز بخوان، گفت به مبنای ابوحنيفه به سلام که رسيد يک بادی ول کرد گفت اين را ابوحنيفه گفته با منافی از نماز خارج می‌‌شوی اين معروف است ديگر که آ« خيلی ناراحت شد و آن، خود احناف چقدر جواب دادند از اين، اصلاً خود احناف از اين نماز جواب دادند که بی‌‌خود اين حرف را زده حالا من نمی‌‌خواهم وارد بحث‌‌های چيز است اما اين عبارت ايشان خيلی عجيب است، اما پس معلوم می‌‌شود نقل من هم درست است من تو ذهنم اين بود که اين احناف با اين‌‌که قياسی اند در تقديرات به قياس مراجعه نمی‌‌کنند،

س: بلی آن مثالی هم که به عنوان نقص شافعی گفته، گفته و اما المقدرات فقد قاسوا فيها و مما افحش فيه تقديراتهم بالدلو و البئر من غير ثبت و استناد الی خبر

ج: من غير ثَبَت بايد باشد

س: بلی اين از،

ج: به نظرم آقای مختاری هم کتاب‌‌شان ثَبَت بالمصادر است من غير ثبت دليل يعنی علی ای حال اين يک مسأله‌‌ای است که هم جنبه فقهی دارد و اصلاً معنای اين روايت يعنی چه؟ پنج متر از دست چپ پنج متر از دست راست ايشان می‌‌گويد بناش اين است که صلاة فی المقابر مکروه باشد مگر اين فرض اين فرض که فوق العاده نادر است پنج متر دست راست پنج متر دست چپ پنج متر مقابل پنج متر پشت سر

س: خب نخواند ديگر

ج: آه،

س: نخواند ديگر

س: همان می‌‌شود که لاصلاة بين القبور يعنی عملاً می‌‌شود لاصلاة بين القبور ديگر

ج: ابن حزم هم قائل است که در حمام و اين‌‌ها نماز باطل است خب با همان موافق شديم نعم الوفاق بفرماييد آقا

س: اين عبارت مال من، عشرة اذرع نيست انگار

ج: چرا آن‌‌هم عشرة اذرع است در زن هم عشرة اذرع است آن وقت دقت فرموديد آن نکته فنی مثلاً مقابل ديوار پنج متر فاصله بگيرد بگوييم تزول الکراهة چون آن در روايتش نيامده اين همانی که می‌‌گويند قياس بکنيم در تقدير اگر بگوييد قياس قائل بشويم بگوييم چطور امام گفت در قبور پنج متر پس در ديوار هم پنج متر پس در تصوير هم پنج متر،

س: اين توی از ابی بصير است که بينهما شبر او ذراع

ج: داريم داريم شبر هم دارد ثلاثة اشبار هم داريم ذراع يعنی دو شبر اصطلاح بود در آن زمان ذراع دو وجب هر ذراع دو وجب وجب هم حدوداً بيست و سه سانت هر ذراعی چهل و شش سانت،

س: روايت خمسه هم داريم حاج آقا خمس اذرع هم به نظرم داشته باشيم

ج: عشرة اذرع در زن مال عمار ساباطی، نه کمتر داريم

س: برای زن

ج: برای زن کمتر هم داريم آن وقت توجيه شده آن‌‌ها توجيه شده

س: بلی ايشان مرحوم شيخ طوسی شش روايت آوردند با همين مضامين واحد تو خبر هفتم تو استبصار جلد يک صفحه 399 فرمودند فاما ما رواه محمد ابن احمد

ج: همين صاحب نوادرالحکمه

س: عن احمد ابن الحسن الی آخرش بلی

ج: عن احمد ابن الحسن هم ابن فضال عن عمر ابن سعيد همين،

س: فتحيه

س: عن الفتحيه

س: عن عمار ساباطی عن ابی عبدالله انه سئل عن الرجل يستقم ان يصلی بين يديه امرته تصلی قال لايصلی حتی يجعل بينه و بينها اکثر من عشرة اذرع،

س: اين فقط ايشان دارد هيچ کس ديگر نگفته،

س: ديگر چه گفتند

ج: هيچی ننوشتند، نوشتند آقای خويي که می‌‌گويد مطلقاً جايز است

س: قال عمار قال اين می‌‌گويد

56: 86

ج: حالا اين می‌‌گويم يک مشکل در اين‌‌جا می‌‌شود فهميد که حالا فرض کنيم قال امام باشد اما در آن روايت معنايش اصلاً مشکل است من اين را نگفتم عشرة اذرع بعد هم يمينه و يساره آن را هم دارد آخر،

س: بلی

ج: بخوان کامل

س: بلی و ان کانت عن يمينه او يساره جعل بينه و بينها مثل ذلک

ج: عشرة اذرع

س: و ان کان تصلی خلفه فلابأس و ان کان

ج: حالا نکته فنی را چون آقای خويي و اين‌‌ها ملتفت نشده نکته فنی در عبارت عمار اين است من فردا شب شرح می‌‌دهم عمار می‌‌خواهد بگويد اگر زن بود چه مقابلش چه دست راست چپ پنج متر فاصله اما زن پشت سرش اشکال ندارد اما قبرستان بود از هر چهار جهت پنج متر فاصله،

س:

47: 87

جمع بشود هر چهار تا

ج: خيلی عجيب است اين فتوی يعنی اگر اين‌‌جا مقبره هست می‌‌خواهد جلو نماز بخواند که مقبره پشت سرش است پنج متر برود جلو دست راستش هم پنج متر فاصله بگيرد چپ هم پنج متر فاصله بگيرد پشت سر مقبره هم باشد پنج متر فاصله بگيرد، بين زن و بين خيلی لطيف است حالا فتوی باشد يا نه؟ آقايون که ملتفت نشده گفت فرد نادر است فردا شب شرحش می‌‌دهيم مراد ايشان از اين عبارت اين است فرق بين مقبره و زن را در اين می‌‌گذارد در زن پشت سر بود يک وجب هم لازم نيست،

س: مگر اين‌‌که اگر لباسش بهم بخورد پشت سرش باشد زن

ج: دقت کرديد

س: بلی و ان کانت تصيب الثوب

ج: اين قدر نزديک پشت سرش است اشکال ندارد، يعنی اگر اين‌‌جا مقبره است می‌‌خواهد نماز بخواند از آخرين قبر پنج متر فاصله بگيرد دست چپ هم همين طور پنج متر فاصله بگيرد قبر قبرستان جلوش است پنج متر عقب بيايد پشت سرش هم قبرستان است پنج متر جلو برود اين‌‌ها ملتفت نشدند مراد عمار اين است و اين فرض نادری نيست که آقای خويي فرمودند خيلی عجيب است عبارت عجيب و غريب يعنی عرض کردم بحثی يک دفعه فتوی است يک دفعه متن است، اصلاً متن را اين جور فهميدن می‌‌گويم مثل آقای خويي گير کردند فرمودند اين اصلاً فرض نادر، اين فرض نادر نيست عمار می‌‌خواهد بين زن و بين قبرستان فرق بگذارد در قبرستان بايد فاصله بگذارد از چهار جهت، در زن از سه جهت و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.